

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قطعه‌ای از آسمان دهلران

نویسنده: زهرآخوش نظر

دبیر مجموعه: احمد دهقان

ناشر: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۴۸۸-۵۴-۶

صفحه‌آرایی و طراحی جلد: حسن ابراهیمی

نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۴ | شمارگان: ۳۰۰۰ | نسخه | قیمت: ۵۰۰۰ تومان

۱) ستاد مرکزی راهیان نور / تلفن: ۸۸۳۴۶۶۶۱-۵

۲) فروشگاه صبریرا خیابان انقلاب / روبروی دانشگاه تهران

پلاک ۱۲۶۶ / تلفن: ۶۶۹۵۴۱۰۸

این کتاب با حمایت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی چاپ شده است.



سرشناسه: خوش نظر، زهرآ ۱۳۶۲ - عنوان: دلم بندیاو دهلران / نویل زهرآ خوش نظر؛ [برای ستاد مرکزی راهیان نور، سازمان صبری و ادبیات دفاع مقدس]، ۱۳۹۴. مشخصات نشر تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، ۱۰۷ ص. مشخصات ظاهری: ۱۰۷ ص. فروخت: قطعه‌ای از آسمان / دبیر مجموعه: احمد دهقان شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۴۸۸-۵۴-۶

فیبا و وضعیت فهرست نویسی: یادداشت کتابخانه به صورت زیر نویس.

موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ - خاطرات

موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ - دهلران

موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ - شهیدان

شابسه افزوده: دهقان، احمد، ۱۳۴۵- - دبیر

شابسه افزوده: دهقان، احمد، ۱۳۴۵- - دبیر

رده بندی: کنگره ۱۴۹۳ / ۹۵۵۰۸۴۳۰ / ۹۵۵۰۸۴۳۰

رده بندی دهقی: ۹۵۵۰۸۴۳۰ / ۹۵۵۰۸۴۳۰

رده بندی دهقی: ۹۵۵۰۸۴۳۰ / ۹۵۵۰۸۴۳۰

قطعه‌ای
از آسمان

دھیران

زهرا خوش نظر



ستاد مرکزی راهیان نور کشور

مقدمه

هنگامی که در سی و یکم شهریور ۱۳۵۹ شیپور نبرد حق علیه باطل در جبهه‌های جنگ به صدا در آمد، کمتر کسی گمان می‌برد که اردوگاه‌های جنگی در پشت جبهه‌ها و جای جای منطقه نبرد، روزی زیارتگاه و خانقاه عاشقان شود. اما بلافاصله پس از خاموشی آتش توپخانه‌ها، آن پیر و مقتدای رزمندگان، در پیامی این نوید را داد و خطاب به فرزندان برومندش چنین سخن گفت: «در آینده ممکن است افرادی آگاهانه یا از روی ناآگاهی، در میان مردم این مسأله را مطرح نمایند که ثمره خون‌ها و شهادت‌ها و ایثارها چه شد. این‌ها یقیناً از عوالم غیب و از فلسفه شهادت بی‌خبرند و نمی‌دانند کسی که فقط برای رضای خدا به جهاد رفته است و سر در طبق اخلاص و بندگی نهاده است، حوادث زمان به جاودانگی و بقا و جایگاه رفیع آن لطمه‌ای وارد نمی‌سازد. و ما برای درک کامل ارزش و راه شهیدان مان

فاصله طولانی را باید بپیماییم و در گذر زمان و تاریخ انقلاب و آیندگان آن را جستجو نماییم. مسلم خون شهیدان، انقلاب و اسلام را بیمه کرده است. خون شهیدان برای ابد درس مقاومت به جهانیان داده است. و خدا می‌داند که راه و رسم شهادت کور شدنی نیست؛ و این ملت‌ها و آیندگان هستند که به راه شهیدان اقتدا خواهند نمود. و همین تربت پاک شهیدان است که تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.»

و هنوز گرد و غبار میادین نبرد فرو ننشسته بود که خیل عاشقان به سوی سرزمین‌های نور رهسپار شدند. این مسافران، می‌خواستند از تک‌تک آن لحظات بشنوند و جای‌جای مناطق را ببینند تا روح و جان‌شان با مردان مرد این دیار عجین شود و جرعه‌ای از پیاله عرفان ناب که از شهادت سرچشمه گرفته است، بنوشند. و به راستی که این دروازه‌های بهشت، امروزه خانقاه عاشقان شهادت است و زائرانش با بوی شهیدان قوت می‌گیرند.

مجموعه کتاب‌های «قطعه‌ای از آسمان» قصد دارد تا امر مقتدای عاشقان و ولی امر مسلمین را البیک گوید؛ آن‌جا که فرمودند: «منطقه بیت‌المقدس را نشان می‌دهید، یک مقدار بیابان است، معلوم است که نیروهایی بودند. این که شناسنامه این منطقه معلوم

باشد، معلوم بشود که این جا چه اتفاقی افتاده، چه شد که نیروهای مسلح به فکر افتادند که از این منطقه حملات خود را شروع کنند، چطور شد که این چهار مرحله یا پنج مرحله عملیات بیت المقدس پیروز شد، چه رنج‌هایی را رزمندگان در این عملیات متحمل شدند تا توانستند به پیروزی برسند، پیروزی چطور به دست آمد، این جا را باید آن کسی که می‌رود، بداند. برای هر یک از مناطق مهم شناسنامه درست کنید، یک شناسنامه منطقی، نه کتاب مفصل.»

مجموعه کتاب‌های قطعه‌ای از آسمان، شناسنامه تمام مناطق خاطره‌انگیز را پیش روی مخاطبان قرار می‌دهد. نویسندگان این مجموعه بر آنند تا علاوه بر ذکر مشخصات و مختصات هر مکان، با یادآوری خاطرات تاریخ‌سازان آن، مشتاقان را به آن لحظات ناب رهنمون باشند. امید که بتوان قطره‌ای از عطش زائران و مخاطبان را برآورده ساخت.

ستاد مرکزی راهیان نور

سازمان هنری و ادبیات

دفاع مقدس

۱ فصل یکم

«زمانی که در آن منطقه (دهلران) بودیم، عراقی‌ها هم در باغ طالقانی همچنان حضور داشتند. بین ما و آن‌ها منطقه‌ای بود به نام چنگوله، بیات و چیلات و... که عشایر عرب در آن‌جا زندگی می‌کردند. نه ما با آن‌ها کاری داشتیم و نه عراقی‌ها. آن‌ها به کار خودشان مشغول بودند و زندگی خودشان را می‌کردند. آن زمان ماشین‌های سیمرغ بود و خبری از ماشین‌های جدید و مجهز نبود. با همین ماشین‌ها، از کنار ایل عشایر عبور می‌کردیم و به نزدیکی جایی که عراقی‌ها مستقر بودند، می‌رفتیم که هم از آن‌جا دیده‌بانی کنیم و هم این‌که گاهی خودی نشان بدهیم یا تویی شلیک بکنیم تا آن‌ها فکر

کنند در دهلران نیروی زیادی وجود دارد و جرأت حمله کردن نداشته باشند.

در یکی از همین روزها، به همراه همان هفت هشت نفر از دوستان که با هم به ایلام و دهلران آمده بودیم، برای انجام همین وظیفه به سمت عراقی‌ها راه افتادیم. از کنار ایل عشایر گذشتیم و به منطقه موردنظر رسیدیم. اوضاع کمی مشکوک به نظر می‌رسید، ولی توجه نکردیم و رفتیم که وسایل و ادوات را در آن جا بگذاریم و طبق معمول هر روز شلیک کنیم و سر و صدایی ایجاد بکنیم. مشغول خالی کردن ادوات از ماشین بودیم که یک‌مرتبه دشمن با بی.ام.پی و تانک و خمپاره و تیراندازی اطراف ما را محاصره کردند. با کالیبر ۵۰ شروع به تیراندازی کردند. خاک و دود، کل منطقه را فرا گرفته بود. نگران و وحشت‌زده شدیم. آن قدر شوکه شده بودیم که تقریباً هیچ کاری نمی‌توانستیم انجام دهیم. ما همیشه و هر روز به این منطقه می‌رفتیم و هیچ‌گاه این اتفاق نمی‌افتاد، ولی آن روز غافل گیر شدیم.

از طرفی، ما هفت هشت نفر نفر بودیم و تعداد نیروهای دشمن به پنجاه شصت نفر می‌رسید. لحظه وحشتناکی بود.

دشمن لحظه به لحظه دایره اطراف ما را کوچکتر می کرد و به ما نزدیک تر می شد. صدای قهقهه های آن ها که می خواستند روحیه ما را تضعیف کنند، به گوش می رسید. کاری نمی توانستیم بکنیم. از دست هشت نفر در مقابل پنجاه شصت نفر کاری بر نمی آید. فرمانده ما روی زمین خوابیده بود و دستور شلیک می داد. ما هم شروع به تیراندازی کردیم، ولی به این نتیجه رسیدیم که آن ها قصد کشتن ما را ندارند؛ چون کشتن ۸ نفر برای یک لشکر با آن همه توپ و ابزار و تفنگ کار سختی نبود. آن ها فقط می خواستند ما را اسیر کنند و قصد تخلیه اطلاعاتی ما را داشتند. اطلاعات ما برای آن ها خیلی ارزشمندتر از گرفتن جان ما بود.

با بچه ها مشورت کردیم و به این نتیجه رسیدیم که تحت هیچ شرایطی نباید اسیر شویم. اگر بنا به اسیر شدن است، مردن خیلی بهتر از اسارت است. ما می دانستیم که احتمال دهان باز کردن و گفتن ناگفته ها و خبرهای محرمانه و لو رفتن اسرار زیاد است. خلاصه عزم خود را جزم کردیم و آن قدر آماده شهادت شده بودیم که اصلاً دل مان نمی خواست اتفاقی بیفتد و مانع شهادت ما شود. یکی از دوستان ما به نام آقای حوزان

آن قدر از حال و هوای آن دنیا برای ما گفت و آن قدر صحبت از شهادت کرد که ما کاملاً رفتنی شدیم.

همان روز قبل از حرکت به سمت این منطقه، به بچه‌های دهلران و نیروهایمان گفته بودیم که به این سمت می‌خواهیم حرکت کنیم. لحظه به لحظه دشمن دایره اطراف ما را کوچکتر می‌کرد و ما بین نیروهای اجنبی بیشتر گیر می‌افتادیم. همه چیز را تمام شده می‌دیدیم و کاملاً آماده کشته شدن بودیم که یکمرتبه و به شکل ناگهانی، نیروهای خودی را از پشت نیروهای دشمن دیدیم که هر کدام به هر وسیله‌ای که بود، به راه افتاده بودند. همان طور که قبلاً هم گفته بودم، دهلران خالی از سکنه شده بود، ولی کاملاً روپا و زنده بود و مردم از ترس دشمن، خانه و زندگی و ماشین و موتور خود را رها کرده و رفته بودند.

بچه‌های ما وقتی دیده بودند که ما کمی دیر کرده‌ایم، نگران شده بودند و هر کدام، با هر وسیله‌ای که دم دستشان بود، به طرف منطقه می‌آمدند. آن قدر این لحظه برایمان عجیب بود که نمی‌توانستیم باور کنیم. کاملاً خودمان را در لحظه مرگ تصور می‌کردیم، ولی یک‌دفعه همه چیز عوض

شد. عراقی‌ها زمانی که دیدند نیروهای ما از همه طرف حمله کرده‌اند، احساس کردند که احتمالاً هزار نفر دیگر هم پشت آن‌ها هستند و آن قدر وحشت کردند که به سرعت متفرق شدند و فرار کردند.

بعد از رفتن عراقی‌ها، جایی را که ما قرار داشتیم، به شدت بمباران کردند و هر چه توپ و مسلسل داشتند، بر سر ما ریختند. ما مات و مبهوت مانده بودیم. آمادهٔ رفتن بودیم که یک مرتبه به این دنیا بازگشتیم. بچه‌هایی که از عقب آمده بودند، اصلاً باورشان نمی‌شد که ما زنده هستیم و با شور و شغف خاصی ما را بغل می‌کردند. خوشحالی در نگاه بچه‌ها موج می‌زد، ولی ما همچنان در شوک و تعجب مانده بودیم. خلاصه خودمان را جمع‌وجور کردیم و به اتفاق بچه‌ها به عقب برگشتیم.^۱

□ اگر از سمت جنوب کشور، از جادهٔ اندیمشک به سمت استان ایلام حرکت کنیم، در همسایگی دزفول، به شهری مرزی از شهرهای استان ایلام خواهیم رسید که سه ماه قبل

۱. بنگرید به: وب‌سایت دکتر محمدابراهیم مداحی <http://ir.drmaddahi.ir>

از شروع رسمی جنگ تحمیلی، در تاریخ ششم خرداد ۱۳۵۹ مورد تجاوز دشمن بعثی قرار گرفت.

دهلران، شهری در جنوب غربی استان ایلام، مانند بین‌النهرین کوچکی، وسط رودخانه میمه در غرب و رودخانه دویرج در شرق قرار گرفته و دارای ۲۲۰ کیلومتر مرز مشترک با کشور عراق است.^۱

شهر دهلران، مرکز شهرستان دهلران است که در ۲۲۰ کیلومتری ایلام و ۱۳۰ کیلومتری دزفول، در حاشیه جاده‌ای که دزفول و ایلام را به هم می‌رساند، قرار دارد. دهلران، از غرب به مرز عراق، از جنوب به استان خوزستان، از شمال به مهران و از شرق و شمال شرق به دو شهر آبدانان و دره‌شهر محدود است.

این شهر که در دامنه جنوب و جنوب غربی دینارکوه قرار دارد، از قدیم‌الایام به «دهلران» مشهور بوده است. بقایای آثار تاریخی و باستانی و مجموعه اشیاء باستانی کشف شده، نشانگر این است که قدمت این منطقه به دوره قبل از تاریخ بازمی‌گردد.^۲

چنین به نظر می‌رسد که دشت دهلران برای سکونت

۱. عملیات بارانی، جعفر شیرعلی‌نیا و محمدجواد اکبرپور، تهران، فاتحان، ۱۳۹۲

۲. <http://parsology.blogfa.com>

گروه‌های انسانی در دوران پیش از تاریخ مناسب بوده است و مهم‌ترین محل‌های باستانی این دشت را می‌توان تپه‌های علی‌کش و چغاسفید نام برد که قدیمی‌ترین آثار را در بر داشته و متعلق به دورهٔ نوسنگی هستند. این تپه‌ها باقی‌ماندهٔ قدیمی‌ترین دهکده‌های دائمی می‌باشند. معماری و وجود خانه‌های دائمی، تولید مواد غذایی یعنی کشاورزی و پرورش بز و گوسفند در کنار شکار و گردآوری محصولات و صنایع مربوط به چنین تولیداتی، به‌ویژه تیغه‌های مخصوص بریدن ساقه‌های حبوبات که از آن‌ها برای درو کردن گندم و جو استفاده می‌شده، نمایانگر یک ساخت اجتماعی کامل از یک روستای دائمی هستند که با توجه به قدمت‌شان در دهلران یعنی هزارهٔ هشتم پیش از میلاد، یکی از کهن‌ترین مناطق روستایی در تاریخ بشر می‌باشند.

منطقهٔ دهلران همواره با جلگهٔ بین‌النهرین در ارتباط بوده است. شواهد به دست آمده به وسیلهٔ باستان‌شناسانی چون مارسل دیولافوآ و همسرش جین در سال‌های ۱۸۸۴ تا ۱۸۸۶ میلادی در تپهٔ موسیان و ج.ای. گوتیه و جی لامپری در سال ۱۹۱۳ میلادی، و همچنین آزمایش‌هایی که به وسیلهٔ فرانک هول و کنت وی فلانری در سال ۱۹۶۱ میلادی بر روی

تپه‌های علی‌کش و چغاسفید و دیگر مکان‌های باستانی این منطقه انجام گرفته، نشانگر این نکته می‌باشد که در فاصلهٔ میان ۷۵۰۰ تا ۵۵۰۰ پیش از میلاد، در این منطقه، به اهلی کردن گاو، کشت دانه‌های گیاهان تازه مانند عدس، ماش و کتان توفیق یافته‌اند.^۱

بر اساس پژوهش‌های پروفسور فرانک هول در مناطق مختلف دهلران (بزمرد، محمد جعفر و دیگر مناطق)، می‌توان نوعی از زندگی کوچ‌نشینی در حد ابتدایی بازنمایاند که در دوران میانه‌سنگی (هزارهٔ ۱۲ تا ۶ پیش از میلاد) و عهد نوسنگی (هزارهٔ ۵ پیش از میلاد) یعنی مدت هشت‌هزار سال، شیوهٔ عمومی زیست همهٔ انسان‌ها به‌ویژه مناطق باستانی دهلران بوده است. این کوچ‌نشینی مبتنی بر شکار، دامداری خانگی و گردآوری غذا بوده است. پروفسور هول در تپهٔ چغاسفید دهلران، کاوشی به انجام رساند و در آن ابزار موستری^۲ را پیدا کردند.

۱. برای اطلاعات بیشتر بنگرید به: پایگاه پژوهشی دهلران

<http://ppd.persianblog.ir>

۲. موستری نامی است که باستان‌شناسان به مجموع صنعت‌های ساختن ابزار سنگی (بازالت/چخماق) در عصر پارینه‌سنگی میانه داده و در ایران، دوران ساخت این نوع ابزارهای چخماقی را دورهٔ موستری گفته‌اند.

به تدریج بخشی از قبایل کوچ‌نشین در نواحی مناسب سکونت کردند و به کشاورزی مشغول شدند و گروهی دیگر، کوچ‌نشینی را برگزیدند و جامعه به دو گروه کشاورز و دامدار تقسیم شد و گرایش به سوی یکجانشینی از هزاره پنجم پیش از میلاد آغاز شد. حفاری‌های باستانی که در محل انجام گرفته، نشان می‌دهد که منطقه دهلران و موسیان و تپه توله‌ای در اطراف اندیمشک، در چهارمین هزاره پیش از میلاد، دارای سطح عالی زراعت بوده‌اند و یکی از کهن‌ترین کانون‌های کشاورزی در ایران به شمار می‌رفته‌اند.

در عصر مفرغ (هزاره دوم و سوم پیش از میلاد) کوچ‌نشینی شبانی پدید آمد و دام‌ها، بیشتر سال را در جنگل‌ها و بیشه‌زارها سپری می‌کردند و از درختان بلوط تغذیه می‌کردند. اقوامی چون کاسیان که منشأ نژادی لر امروزی هستند، در این دوره زندگی می‌کرده‌اند. این قوم، دام‌های خود را در تابستان به مراتع مرتفع کوهستانی زاگرس می‌بردند و در زمستان‌ها در دره‌ها نگه می‌داشتند.

در سال ۱۹۰۲ و ۱۹۰۳ میلادی، هیأتی از باستان‌شناسان فرانسوی به سرپرستی گوتیا و لامپر بر روی تپه موسیان

کاوش‌هایی به عمل آوردند و به نتایجی از نظر ویژگی سفال‌ها دست یافتند. پس از آن در سال ۱۹۶۱ میلادی، پروفیسور «هول» با هیأت همراه خویش، در اطراف دهلران، کاوش‌های خود را شروع کردند و آثار تمدنی را در زمان‌های بسیار دور کشف کردند و دوباره در سال ۱۹۶۹ میلادی همان هیأت به سرپرستی پروفیسور هول در تپه چغاسفید در غرب دهلران و دیگر تپه‌های باستانی، تحقیقات و پژوهش‌هایی انجام دادند که از دیدگاه جانورشناسی پیش از تاریخ به نتایج مهمی دست یافتند.^۱

از آن جا که در گذشته‌های دور مردم ساکن دهلران را اقوام لر تشکیل می‌داده‌اند، این سرزمین به «دهلر» معروف شد و به مرور زمان به «دهلران» و سپس دهلران تغییر نام داده است. دهلران تا قبل از این که شهریت پیدا کند، محل قشلاق ایلات و عشایر لر بوده و ساکنان این شهرستان از اقوام کرد، لر و عرب تشکیل شده‌اند. کردها و لرها ساکنان بومی و دیرینه شهرستان دهلران می‌باشند. بیشتر مردم دامدارند و به پرورش

۱. پورتال دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهلران

گوسفند و بز می‌پردازند؛ زیرا پوشش گیاهی چرای دام، به وفور در نقاط مختلف شهر دهلران یافت می‌شود. گندم، جو، دام، محصولات دامی، قالیچه و جاجیم از جمله صادرات این شهرستان هستند. اقتصاد دهلران بر پایه کشاورزی، دامداری و صنایع دستی استوار است.

در اطراف شهر دهلران، به درختان نیمه‌بیابانی گز و کنار و بادام کوهی و گیاهان دارویی گل گاوزبان، پونه، بومادران و... برمی‌خوریم. صنایع دستی دهلران شامل قالیچه، جاجیم و سیاه‌چادر، توسط زنان عشایر متناسب با نیازهایشان از پشم گوسفند و بز تهیه می‌شود.

رضاشاه، در پی اجرای سیاست اسکان عشایر، کوچ آنان را محدود کرد و در حدود سال ۱۳۱۳، گروهی از عشایر را در دهلران اسکان داد. به تدریج، دولت در دهلران چند ساختمان اداری و نظامی ساخت و مردم خانه ساختند و دهلران، شهر شد. از سال ۱۳۱۶، دهلران یکی از بخش‌های استان ایلام شد. این شهر، از دهه ۱۳۴۰ به بعد، با اکتشافات نفتی، از مناطق مهم مرزی و نفت‌خیز ایران محسوب می‌شود.

آب و هوای دهلران گرم و بیشترین دما در تابستان گاهی

از ۵۰ درجه نیز بالاتر می‌رود. از جاذبه‌های تاریخی، طبیعی و زیارتی دهلران می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- غار طبیعی و حفاظت شده خفاش در نزدیکی چشمه‌های آبگرم که در آن هزاران خفاش زندگی می‌کنند. این غار در سه کیلومتری شمال شرقی دهلران، در دامنه کوه مشرف به دره و چشمه‌های آبگرم دهلران واقع شده و به دلیل زندگی میلیون‌ها خفاش در آن، به غار خفاش معروف شده است. غار خفاش دهلران یکی از غارهای تاریخی عصر غارنشینی است که بعدها به زیستگاه خفاش‌ها تبدیل شده است. این غار در فهرست آثار ملی ثبت شده و مورد حفاظت می‌باشد.

- تپه باستانی علی‌کش با قدمت ۹ هزار ساله مربوط به دوره ایلامیان در نزدیکی شهر توریستی موسیان.

- تنگ وویله حاوی آثار و نشانه‌های متعددی از بناهای تاریخی و باستانی از جمله قلعه شیاق (شیاخ) و ویرانه‌های شهر سامرا است که قدمت آن به پیش از تاریخ تخمین زده می‌شود.

- قلعه تاریخی شیاخ یا شیاق بر فراز تپه‌ای بین دو رودخانه در تنگ معروف وویله در شمال شرقی بخش زرین‌آباد دهلران

واقع شده است. مصالح آن سنگ و ملاط ساروج است و به دوره ساسانی تعلق دارد. بقایای برج‌های دیده‌بانی، انبارهای آذوقه و اتاق‌های فرماندهان آن هنوز به‌جا مانده است.

- ویرانه‌های شهر سامرا در کنار رود چم زنگی در مجاورت روستای بردی دهلران واقع شده است. طبق تحقیقات، قدمت آن به پیش از تاریخ می‌رسد. در این ناحیه بقایای آثار تاریخی متعددی از جمله قلعه تاریخی شیخ به‌جا مانده است.

- سنگ نبشته دوره قاجار در میمه زرین‌آباد.

- آبشار آب تاف که در مسیر میمه به پهل‌ زرین‌آباد شهرستان دهلران واقع شده و در زمره آبشارهای زیبای استان ایلام می‌باشد.

- چشمه آبگرم دهلران در فاصله ۳ کیلومتری شهر دهلران قرار دارد. آب این چشمه از نوع چشمه‌های گوگردی است و مورد استفاده مردم محلی و مسافران شهر دهلران قرار می‌گیرد.

- کوه دینارکوه در ۲۵ کیلومتری شمال دهلران واقع شده و ۱۹۵۵ متر ارتفاع دارد. این کوه به‌صورت قوسی از شمال به جنوب و سپس به سوی شمال‌غربی کشیده شده و ناحیه

آبدانان را در دامنه شرقی خود جای داده است. رودخانه‌های ده بانه، آب سول، آب خزینه و آب گل گل از این کوه سرچشمه می‌گیرند.

- زیارتگاه سیدابراهیم در زرین آباد.

- زیارتگاه سیدابراهیم قتال در دهلران.

- زیارتگاه سیدناصرالدین در زرین آباد.

- زیارتگاه عباس در ۶۰ کیلومتری شهر دهلران، مسیر جاده اندیمشک.

در جنوب دهلران، چند چاه نفت کشف شده که مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. علاوه بر آن در جنوبی‌ترین نواحی این شهرستان معادن شن و سنگ مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد.

شهرستان دهلران از سه بخش مرکزی، موسیان و زرین آباد تشکیل شده است.

زرین آباد منطقه‌ای کوهستانی است که سلسله جبال کبیرکوه در شمال آن واقع شده است. این بخش از شرق به آبدانان، از غرب به ارکواز ملکشاهی و از جنوب به دهلران محدود می‌شود. در آغاز جنگ تحمیلی و لحظات سخت، مردم

روستایی و رزمندگان، تلاش می‌کردند که بعد از گذشتن از ارتفاعات، خود را به منطقه امن زرین‌آباد که در شمالی‌ترین نقاط کوهستانی شهرستان دهلران بود، برسانند. همچنین زرین‌آباد منطقه‌ای اردوگاهی برای مردم جنگ‌زده و مکانی برای مداوای رزمندگان شده بود. به دلیل کوهستانی بودن، اغلب حملات دشمن به این منطقه، هوایی بود.

چهار دشت شهرستان دهلران عبارتند از: دشت موسیان، دشت عین‌خوش، دشت دهلران و دشت عباس.

دشت موسیان منطقه‌ای است گرمسیر که در شرق دهلران واقع شده است. موسیان از سمت منطقه بیات، کوتاه‌ترین فاصله را با خط نوار مرزی به طول ۴ کیلومتر با مرز کشور عراق دارد. این منطقه از شمال به شهرستان آبدانان، از شرق به دزفول و از جنوب به دشت آزادگان و کشور عراق محدود می‌شود. رودخانه دویرج بخشی از اراضی دشت موسیان را مشروب می‌کند.

سرهنگ پاسدار علیرضا بازدار، فرمانده سابق سپاه دهلران در مورد بخش موسیان می‌گوید: «بخش مرزی موسیان، به دلیل داشتن پارامترهایی همچون وجود منابع و ذخایر عظیم

نفت و گاز و اهمیت اقتصادی، یکی از مناطق سوق الجیشی بود که در فلش عملیات دشمن، به عنوان تلاش اصلی محسوب می‌شد. دشمن از همان روزهای نخست جنگ، با هدف قطع ارتباط جادهٔ مواصلاتی غرب به جنوب، تصرف ارتفاعات جبال حمیرین و تصرف چاه‌های نفت دهلیز خوزستان، با لشکر ۱۰ خود از مسیرهای بیات به موسیان، چم‌سری به عین‌خوش و نهر عنبر به موسیان، شهر مرزی موسیان را مورد هجوم قرار داد و در تاریخ ۱۷ مهر ۱۳۵۹، با به اشغال درآوردن آن، تمامی منازل مسکونی، تجاری، اداری و تأسیسات شهری آن را به طور صد درصد تخریب نمود. بخش مرکزی موسیان، با وسعتی بالغ بر ۳۰۰ کیلومتر و ۱۲۰ کیلومتر مرز مشترک با عراق، در دوران دفاع مقدس محل اجرای عملیات بزرگی چون فتح‌المبین، والفجر مقدماتی، والفجر یک، قدس ۳، عاشورای ۳ و محرم بوده است.^۱

دشت عباس در ۵۰ کیلومتری جنوب دهلران واقع شده و از مهم‌ترین زمین‌های قابل کشت و زرع در فصول مختلف بوده و به علت قرار گرفتن در مسیر کانال آب کشاورزی که از

سد کرخه تغذیه می‌شود، یکی از قطب‌های کشاورزی استان ایلام است.

دهلران در دامان خود پذیرای رودخانه‌های دائمی و فصلی است که در اطراف و مرکز این منطقه در جریان هستند. این رودها، به دلیل شیب، از شرق به غرب در جریان هستند و وارد خاک عراق می‌شوند. رودخانه‌های این منطقه، به دلیل ایجاد شیارهای عمیقی که در مرز ایجاد کرده‌اند، به لحاظ نظامی اهمیت دارند.

به طور کلی دهلران، جزو مناطق گرمسیر کشور و کم باران است. اگر باران ببارد، رودخانه‌هایش آب دارند؛ اگر شدید ببارد، طغیان می‌کنند و در غیر این صورت، کم آب هستند. رودخانه دویرج، از آبدانان سرچشمه می‌گیرد و تا معبر دینارکوه، به آن تلی‌زی می‌گویند و آب آن تا این قسمت شیرین است. از دینارکوه به بعد که آب‌های شور به نام رود شور و زنگل ماهی بدان می‌پیوندند، به نام دویرج موسوم است. این رود تا فکه ادامه می‌یابد و وارد خاک عراق می‌شود و به هور می‌ریزد. پل‌های موسیان، چم‌سری و فکه روی رود دویرج بنا شده‌اند. «اوایل جنگ، عراق از دویرج گذشت و تا فرودین ۱۳۶۱

در شرق دویرج ماند. وقتی در فروردین ۱۳۶۱ رزمندگان، عراقی‌ها را در عملیات فتح‌المبین شکست دادند، عراقی‌ها به ساحل غربی دویرج فرار کردند و همان‌جا ماندند.^۱

در آبان ۱۳۶۱، رزمنده‌های ایرانی می‌خواستند در عملیات محرم از دویرج بگذرند و بروند سمت ارتفاعات حمزین که چند ساعت قبل از عملیات، بارانی شدید رودخانه را وحشی کرد و سیلاب، درخت‌ها و پل‌ها را کند و بسیاری از رزمنده‌های حاشیه رودخانه را غرق کرد. رزمنده‌ها با وجود خسارت‌هایی که دیده بودند، از دویرج گذشتند، ساحل غربی را گرفتند و برخی ارتفاعات حمزین را آزاد کردند.^۲

رودخانه میمه، از سراب میمه زرین‌آباد سرچشمه می‌گیرد و از ۱۵ کیلومتری شهر دهلران، وارد کوه‌های حمزین می‌شود و با ایجاد شیارهایی عمیق در کوه‌ها وارد کشور عراق می‌شود و در نهایت با گذر از کنار شهر طیب، به رود بزرگ دجله می‌ریزد. از ویژگی‌های مهم رودخانه میمه، شیارهایی بود که رودخانه در مرز ایجاد کرده بود و نیروهای ایرانی از این شیارها برای شناسایی منطقه استفاده می‌کردند.

۱. مصاحبه با امیر عبدالحسین مفید. بنگرید به: عملیات بارانی، ص ۴۵

۲. مصاحبه با امیر نصرت‌الله معین‌وزیری. بنگرید به: عملیات بارانی، ص ۴۵

«رودخانه میمه از داخل ایران می‌آمد و در پاسگاه بیات ایران و طیب عراق را از هم جدا می‌کرد. آب رودخانه میمه از چند شیار بزرگ تغذیه می‌شد. شیاری که از بین این شیارها برای بچه‌ها مهم بود و در عملیات قدس بر سر زبان‌ها افتاد، شیار صالحه بود. از داخل همین شیارهای خشک، می‌رفتیم برای شناسایی.»^۱

همزمان با آغاز جنگ تحمیلی، ۷ پاسگاه مرزی در مناطق مرزی دهلران و موسیان وجود داشت. نیروهای مستقر در این پاسگاه‌ها، از نیروهای رسمی ژاندارمری و افراد جوانمرد^۲ بومی بودند. هم‌چنین تعدادی از نیروهای سپاه نیز در برخی از پاسگاه‌ها با آن‌ها همکاری می‌کردند.

۱. پاسگاه چیلان: در ۴۰ کیلومتری غرب شهر دهلران و در فاصله ۵ کیلومتری با صفر مرزی قرار دارد.

۱. بازخوانی عملیات قدس ۳ لشکر ۱۹ فجر، اکبر صحرایی، تهران، بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، ۱۳۸۸، ص ۲۱

۲. قبل از پیروزی انقلاب، گروهی از عشایر تحت عناوین چریک، جوانمرد، دلاور و... به استخدام ژاندارمری در آمده بودند و در حراست از مرزهای غرب کشور خدمات زیادی انجام دادند. زمانی که روابط ایران و عراق دچار تنش شد و درگیری‌های مرزی آغاز گردید، آن‌ها شجاعانه با نیروهای عراقی جنگیدند.

۲. پاسگاه بیات: در ۱۲ کیلومتری غرب شهر موسیان است که مسؤولیت اصلی آن، حفاظت از چاه‌های نفت بود.
 ۳. پاسگاه نهر عنبر: در ۱۱ کیلومتر جنوب شرقی شهر موسیان و در ۴ کیلومتری نقطه صفر مرزی قرار دارد.
 ۴. پاسگاه واوی: در ۲۲ کیلومتری جنوب شرقی شهر موسیان و در حاشیه رودخانه دویرج قرار دارد.
 ۵. پاسگاه ربوط: در ۲۳ کیلومتری جنوب شرقی شهر موسیان و ۸ کیلومتر صفر مرزی قرار دارد.
 ۶. پاسگاه پیچ انگیزه: در ۴۷ کیلومتری جنوب شهر موسیان و ۷ کیلومتر صفر مرزی قرار دارد.
 ۷. پاسگاه سمیره: در ۶۰ کیلومتری جنوب شهر موسیان و حدود یک کیلومتر فاصله با صفر مرزی قرار دارد.
- از میان پاسگاه‌های مرزی ذکر شده، منطقه عملیاتی چیلات دارای اهمیت خاصی است. پاسگاه چیلات از قدیمی‌ترین پاسگاه‌های مرزی کشور و شهرستان دهلران است که در جنوب شرقی روستای بیشه‌دراز واقع شده است و مراتع و چراگاه‌های آن از قدیم‌الایام، به خاطر حضور عشایر بیشه‌درازی، متعلق به اهالی این روستا بوده و در ادوار گذشته،

از تجاوز اعراب بدوی ساکن در حاشیهٔ مرز عراق، توسط عشایر محل محافظت شده است.

دهلران به لحاظ موقعیت جغرافیایی از مناطق مهم استان ایلام است و همین موقعیت جغرافیایی نیز باعث آسیب‌های مکرر آن در طول تاریخ شده است.

۲ فصل دوم

هنوز دود آتش جنگ به خیلی از شهرها نرسیده بود که پای نیروهای عراقی تا نزدیکی محور مهران و دهلران باز شد. مردم شهرهای مرزی ایلام و از جمله دهلران، طی هشت سال که آتش جنگ افروخته بود، ناچار به چشیدن طعم تلخش بودند. جنگ با روح و جسم مردم آمیخته شده بود و به صدای انفجارها عادت کرده بودند.

در شهریور ۱۳۵۹، شدت زد و خوردهای مرزی اوج گرفت و شب جنگ، بیش از هر زمانی آشکار شد. «طبق آمار وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران، دولت عراق از فروردین ۱۳۵۸ تا پایان مرداد ۱۳۵۹، در مدت بیش از ۱۶ ماه، ۳۷۹ بار به

مرزهای زمینی، دریایی، هوایی ایران تجاوز کرد. بر اساس آمار فوق، فقط در شهریور ۱۳۵۹، آمار تجاوزات دولت عراق به مرزهای ایران بالغ بر ۲۷۵ مورد بوده است. در ۱۹ شهریور ۱۳۵۹، علاوه بر سایر تجاوزات، تهاجم همه‌جانبه نیز به پاسگاه‌های مرزی ایران انجام شد.^۱

همزمان با هجوم سراسری ارتش عراق، تعدادی از یگان‌های تحت‌امر سپاه سوم ارتش عراق، از محورهای فکه، چیلان، بیات، شرهانی، بجیل و نهر عنبر، با هدف تصرف منطقه عمومی و شهر دهلران، به مرزهای میانی ایران هجوم آوردند. در میان آتش درگیری‌ها، دهلران با موقعیت مهم نفتی و نظامی‌اش، از چشم دولت عراق پنهان نماند. اهمیت نظامی محور دهلران - موسیان - فکه که در واقع مکمل محور شمال خوزستان، یا به تعبیری کلید طلایی فتح شوش و دزفول به‌شمار می‌رفت، موجب تفکیک بخش‌های یاد شده از سایر اراضی استان ایلام و توجه ویژه دشمن به آن گردید.

۱. نقش عراق در شروع جنگ تحمیلی، دکتر منوچهر پارسادوست، تهران، شرکت سهامی انتشار، پاییز ۱۳۶۹، به نقل از نشریه وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران، تحلیلی بر جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، ص ۳۳۴

لشکر ۱۰ زرهی عراق در ۳۱ شهریور ماه از منطقه شریانی و چم‌سری به خاک ایران تجاوز نمود و از آن‌جا از ۲ محور این پیشروی را ادامه داد. از یک محور، پس از گذر از رودخانه دویرج، به عین‌خوش رسیدند و در آن‌جا پس از چند روز مقاومت تیپ زرهی دزفول، در نهایت بر جاده دهلران - اندیمشک مسلط شدند. از محور دوم نیز از طریق نهر عنبر به موسیان هجوم آوردند. همچنین کمی بعد نیز از طریق رودخانه میمه و بیات بر جاده دهلران - موسیان مسلط شدند. نیروهای عراقی پس از گذشتن از پل چیخواب، به جاده دهلران - اندیمشک رسیدند و از آن‌جا از یک سمت به طرف عین‌خوش و از طرف دیگر به طرف دهلران پیشروی نمودند.^۱

جعفر خیتال از اهالی دهلران، در مورد روز ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ و شروع بمباران‌های دهلران چنین می‌گوید:

«حدود ساعت ۱۰ صبح روز ۳۱ شهریور ۵۹، در حالی که در محل کار خود در فرمانداری دهلران مشغول به کار بودم، ناگهان صدای غرش هواپیماهای عراقی به گوش رسید

۱. دهلران در آیین هشت سال دفاع مقدس، مراد مرادی مقدم و قاسم جعفری، ایلام، انتشارات برگ آذین، ۱۳۹۰، ص ۱۰۲

و تمام کارکنان فرمانداری و از جمله دکتر آل یاری فرماندار وقت، سراسیمه از ساختمان خارج شدیم و روی زمین دراز کشیدیم. هواپیماهای میگ عراقی که ۵ فروند بودند، برای اولین بار نیروگاه برق دهلران را مورد حمله هوایی قرار دادند و خساراتی به تأسیسات خدماتی مردم وارد کردند. در این روز، از طریق رادیو متوجه شدیم که نقاط دیگری از جمله باند فرودگاه‌های کشور بمباران شده است. هر چند که شروع جنگ در شهرستان دهلران، در روزهای قبل از ۳۱ شهریور نیز احساس می‌شد و دشمن بعضی چندین بار پاسگاه‌های مرزی چیلات و بیات را از خرداد ۵۹ گلوله‌باران کرده بود، اما به صورت رسمی، آغاز جنگ تحمیلی روز ۳۱ شهریورماه اعلام شد.^۱

روز سوم جنگ، مقارن با دوم مهر ۱۳۵۹، پادگان عین خوش کانون اصلی درگیری بود که پس از مدتی محاصره، به اشغال دشمن درآمد. آن گاه مهاجمان به سوی دشت عباس پیش رفتند. از آن جا دشمن جهت اصلی حمله خود را جاده دهلران - دزفول تعیین کرده بود و برای تأمین آن، به دو جناح شرق

۱. بنگرید به: www.sharhani.blogfa.com

و غرب لشکر کشید که جهت شرق به سمت دزفول و جهت غرب به سمت دهلران بود.

به دنبال مسدود شدن جاده‌های مهران - دهلران و دزفول - دهلران، جبهه دهلران برای نیروهای خودی به خوبی قابل پدافند نبود؛ زیرا جاده‌های اصلی ورود به شهر به تصرف دشمن در آمده بود و تنها از طریق عقبه‌های طولانی آبدانان و به صورتی ضعیف، پشتیبانی می‌شدند. در این وضعیت، به دلیل اهمیت کمتر این جبهه نسبت به جبهه‌هایی مانند فکه، دشت عباس و مهران، فرماندهان اصلی جنگ، در این منطقه نیرو و تجهیزات چندانی مستقر نکردند. بنابراین، هر گاه دشمن تصمیم می‌گرفت به سوی دهلران پیشروی کند، با مانعی جدی روبه‌رو نبود. روزهایی سخت در انتظار دهلران بود. اوضاع عادی نبود و اضطراب و دلهره بر شهر سایه افکنده بود. جعفر نظری از چگونگی آوارگی مردم دهلران و انتقال آنان به روستاها و شهرهای اطراف می‌گوید:

«با شروع جنگ و بمباران‌های هوایی، مردم شهر دهلران بعد از ظهر روز ۳۱ شهریور با حالتی وحشت‌زده برای این که خود را به نقاط امن برسانند، شهر را به سوی روستاهای بخش

مرکزی و شهرهای آبدانان و زرین‌آباد ترک کردند. از مرز هم خبر رسید تانک و نفربرهای عراقی به سمت شهر موسیان و دهلران در حرکت هستند. ضمن این‌که ادامهٔ بمباران‌های هوایی در روزهای بعد، مردم را از نظر روحی و روانی بسیار آشفته کرده بود و هیچ‌کس نمی‌دانست چه اتفاقی خواهد افتاد. تعدادی از مردم جلوی درِ فرمانداری تجمع کرده و خواستار تصمیم‌گیری نهایی مسؤولین ارشد شهر بودند. حالت فوق‌العاده و بحرانی در شهر اعلام شد و به دستور استاندار و فرمانداری از طریق بلندگوی مسجد جامع از مردم خواسته شد که هر چه زودتر شهر را تخلیه کنند؛ چون جنگ تحمیلی علیه نظام مقدس جمهوری اسلامی آغاز شده است.

دشمن از محورهای مواصلاتی فکه، شریانی، نهر عنبر در حال پیشروی و اشغال مناطق شهرستان بود. در پی صدور این فرمان، ادارات دولتی به کمک مردم آمدند و با وسایل نقلیهٔ خود، مردم آواره را از شهر خارج می‌کردند. افرادی که دارای وسیلهٔ نقلیهٔ شخصی بودند هم در این رابطه کمک می‌کردند. مردم وسایل منزل خود را جا می‌گذاشتند و فقط جان خود را نجات می‌دادند. بعضی هم بدون وسیلهٔ نقلیه، به صورت پیاده

در مسیر جاده دهلران - مهران برای رسیدن به روستاهای بخش مرکزی در حرکت بودند و یا با وسیله‌هایی مانند فرغون، افراد سالخورده و خردسال را حمل می‌نمودند.

در مسیر، پیرمردی بلندقامت با پای برهنه و با یک فرغون دیدم که دختر خردسالش را روی وسایل و اسباب منزلش گذاشته بود. او را بسیار خسته و گرسنه احساس کردم. این پیرمرد اهل شهر مهران و کارگزار اداره جنگل‌بانی بود که از شهر مهران که قبل از دهلران تخلیه شده بود، برای در امان ماندن، خود و بچه‌هایش به سمت شهر دهلران آمده بود و با دیدن وضعیت مشابه در دهلران، بسیار مضطرب و نگران بود. او را نزد آل‌یاری، فرماندار، بردم و جریان را تعریف کردم. بلافاصله مقداری آذوقه و غذا به او دادیم و او را با وسایل نقلیه به زرین‌آباد منتقل کردیم.^۱

روز چهارم مهرماه ۱۳۵۹ و در پنجمین روز جنگ تحمیلی، دهلران زیر آتش سنگین دشمن بود و جاده‌های مواصلاتی شهر به دست نیروهای عراقی قطع شده بود. همان روز یک مقام استانداری ایلام اعلام کرد: «حدود ۵۰ تانک دشمن به

طرف دهلران پیش می‌آید. دو گردان خودی نیز در محاصرهٔ عراقی‌هاست. هم‌اکنون تا پاسگاه رضاآباد (منطقهٔ مهران) در دست عراقی‌هاست. ما با کمبود تجهیزات روبه‌رو هستیم. مثلاً از مهران تا صالح‌آباد، ۳ قبضه توپ داریم.^۱

دهلران به سرعت در حال تخلیه بود و مردم دسته دسته از ضلع شرقی شهر خارج می‌شدند و به ارتفاعات می‌رفتند.

«روز پنج مهر، بمباران هوایی شدیدتر شد؛ به طوری که هواپیماهای عراقی در ارتفاع کم، شهر را بمباران می‌کردند و حتی خلبانان از داخل کابین هواپیماها با چشم دیده می‌شدند. حدود یک هفتهٔ گذشته، هر روز صبح در محل پاسگاه و ژاندارمری تجمع می‌کردیم و یا به شهر موسیان و اطراف دهلران برای شناسایی و اطلاع از حد تجاوز دشمن می‌رفتیم و دوباره به دهلران برمی‌گشتیم. در شهر موسیان تعدادی از نیروهای مردمی از جمله شهید الیاس ملکی و خان‌محمد محمدی حضور داشتند که هر کدام یک اسلحهٔ ام.یک و تعداد ۵ تیر فشنگ بیشتر نداشتند.

برای شناسایی و اطلاع بیشتر از شهر موسیان، به اتفاق

۱. دهلران در آیینۀ هشت سال دفاع مقدس، ص ۱۰۴

روزان علی‌دادی، بخشدار وقت موسیان، به محل پاسگاه این شهر رفتیم که یک دستگاه توپوتا سبزرنگ پاسگاه مربوطه به فرمانده این پاسگاه وارد شد. بخشدار اوضاع مرز را سؤال کرد که فرمانده پاسگاه در پاسخ اعلام کرد سه دستگاه تانک وارد پاسگاه شده و پاسگاه را اشغال کرده‌اند. نیروهای عراقی از محورهای دیگر، جاده اصلی دهلران - اندیمشک را به اشغال خود درآورده بودند و تعدادی از مردم دهلران که به سمت اندیمشک در تردد بودند، به دست متجاوزین عراقی اسیر یا به شهادت رسیده بودند که از آن جمله می‌توان شهید سید علمی مسؤول سازمان تبلیغات اسلامی دهلران را نام برد.

منطقه دشت عباس کاملاً در دست عراقی‌ها قرار گرفته بود. تعدادی از اهالی روستاهای این منطقه در دست عراقی‌ها گرفتار شدند و برخی هم از دست عراقی‌ها گریخته و خود را به نقاط امن رساندند. شهر موسیان هم علی‌رغم این که تعدادی از نیروهای لشکر ۸۴ خرم‌آباد، با همکاری نیروهای مردمی از آن دفاع می‌کردند، به دست عراقی‌ها افتاد.

وقتی شهر موسیان اشغال شد، نیروهای لشکر ۸۴ خرم‌آباد ناچار شدند تا در اول شهر دهلران مستقر و خط پدافندی

تشکیل دهند. تعداد زیادی از این نیروها هم برای مقابله با ارتش عراق که شهر مهران را در اشغال داشتند، به زرین‌آباد رفتند و خط مقدم عملاً بر روی ارتفاعات تیناب در زرین‌آباد تعیین شد.^۱

روز ششم مهرماه تعدادی از نیروهای سپاه دهلران پیشروی نیروهای عراقی در منطقهٔ پتک اعراب را سد کردند. با پیشروی نیروهای عراقی به سمت دهلران و تسلط آن‌ها بر جادهٔ دهلران - اندیمشک، نیروهای سپاه و تیپ ۸۴ خرم‌آباد به همراه تعدادی از نیروهای مردمی تصمیم گرفتند با اجرای یک تک، پیشروی عراقی‌ها را سد کرده و جاده را از تسلط آن‌ها خارج سازند. بعدازظهر همان روز، این نیروها در ارتفاعات پتک اعراب مستقر شدند. نیروهای پیاده خودی در شب‌هنگام نزدیک مواضع عراقی‌ها مستقر شدند تا صبح زود، با پشتوانهٔ آتش توپخانهٔ ارتش، به عراقی‌ها حمله کنند.

با روشن شدن هوا مشخص می‌شود نیروهای خودی به فاصلهٔ کمی از نیروهای عراقی رسیده‌اند و عراقی‌ها هنوز متوجه حضور آن‌ها نشده‌اند. در این حین، دو هواپیمای

۱. خاطرهٔ جعفر نظری. به نقل از: www.sharhani.blogfa.com

ایرانی مبادرت به بمباران نیروهای عراقی کردند و در برگشت، نیروهای خودی به تصور این که هواپیماها عراقی هستند، به سمت آن‌ها تیراندازی می‌نمایند. همین بی‌تجربگی موجب شد که نیروهای عراقی متوجه حضور نیروهای ایرانی شوند و آرایش نظامی بگیرند و با توپ و تانک، نیروهای ایرانی را زیر آتش گرفتند و به طرف آن‌ها پیشروی کردند. نیروهای مردمی که با وسایل شخصی از قبیل وانت، موتور و دوچرخه آمده بودند، پس از شلیک تمام گلوله‌هایشان، با هر وسیله‌ای که در اختیار داشتند، عقب‌نشینی کردند و تنها تعدادی از پاسداران سپاه دهلران در نخلستان چاه شماره هشت اتکا، در مسیر جاده اندیمشک - دهلران جنب روستای پتک اعراب، برای مقابله با ارتش عراق باقی ماندند که به محاصره نیروهای عراقی درآمدند.^۱

علیرضا بازدار، درباره این عملیات که به نبرد نخلستان معروف شد، چنین می‌گوید:

«پس از عقب‌نشینی نیروهای مردمی، چندین پاسدار در باغ به فاصله کمی از هم قرار گرفتند و عده‌ای نیز در

۱. دهلران در آیین هشت سال دفاع مقدس، ص ۱۰۳

قسمتی دیگر از نخلستان با نیروهای عراقی درگیر بودند. من و طهماسب صدیق، دو کوله‌پشتی پر از مواد منفجرهٔ سی ۴ برای انهدام تانک‌های عراقی حمل می‌کردیم که این مواد قابل انعطاف بود و با روشن کردن فتیله منفجر می‌شدند. اما در زمان عملیات متوجه شدیم که این کار عملی نیست، چرا که ما کم‌تجربه بودیم و هر تانک، ۴ آتشبار بر روی آن قرار داشت و اجازهٔ نزدیک شدن به تانک را نمی‌دادند. برای ما ممکن نبود که خودمان را به تانک‌ها برسانیم و باید در فرصت زمانی مواد را بر بدنهٔ تانک نصب و سپس با کبریت فتیله را روشن کنیم. شهید دانیال لیاقتمند که تیربار داشت، گفت من تا آخرین فشنگ می‌جنگم. شهید قاسم عزلت آرپی.جی زن بود و به همراه رحمان اشکی‌ور که موشک‌های آرپی.جی حمل می‌کرد، گفت ما می‌رویم گوشهٔ پل و جلوی تانک‌ها و نفربرهایی را که به طرف ما می‌آیند، می‌گیریم. شهید ناصر جعفری که اسلحهٔ سبک داشت، کمی پایین‌تر از ما قرار گرفته بود و از پشت سر، ما را پوشش می‌داد. من و آقای طهماسب صدیق که نارنجک و کوله‌پشتی پر از مواد منفجره داشتیم، منتظر ماندیم که تانک‌های عراقی نزدیک شوند و نارنجک و مواد منفجره به سمت آن‌ها پرتاب کنیم.

در ادامه، قاسم عزلت به همراه رحمان اشکی‌ور در گوشهٔ پل مستقر، و آمادهٔ شلیک به سمت نفربری شدند که به طرف آن‌ها می‌آمد. در طرف دیگر، دانیال لیاقت‌مند شروع به شلیک گلوله کرد. در این حین، ناصر جعفری فریاد زد عراقی‌ها از پشت نفوذ کردند و به ما نزدیک می‌شوند. دانیال داشت به شدت شلیک می‌کرد. پس از مدتی، دانیال داد و فریاد کرد. چون اطراف پوشیده از درخت بود، روی همدیگر دید نداشتیم. من طهماسب را به کمک دانیال فرستادم، ولی برگشت و گفت دانیال را پیدا نکرده است. در همان حال، قاسم و رحمان در زیر پل درگیر بودند و آر.پی.جی شلیک می‌کردند.

ناصر جعفری که از پشت سر ما را پوشش می‌داد، فریاد زد و به ما گفت عراقی‌ها از پشت وارد باغ شده‌اند، از باغ خارج شوید. از این رو، از باغ بیرون آمدیم و چندین نارنجک که همراه داشتیم، پرتاب کردیم و در همان حال از دیگر دوستان مان خواستیم خودشان را از محاصره نجات دهند و از باغ خارج شوند، اما هیچ کدام از بچه‌ها جواب ندادند. پس از خارج شدن از باغ، متوجه شدیم تانک‌ها و نفربرهای دشمن، از همان مکان‌هایی که دانیال، قاسم و رحمان مستقر بودند،

گذشته‌اند. به این نتیجه رسیدیم که بچه‌ها شهید یا اسیر شده‌اند. من به همراه طهماسب و ناصر که نه گلوله‌ای داشتیم، نه آذوقه‌ای، به سمت سه‌راهی موسیان عقب‌نشینی کردیم.^۱ در این عملیات، دانیال لیاقتمند و ناصر عزلت شهید شدند و رحمان اشکی‌ور به اسارت در آمد. پیکر شهید دانیال و قاسم توسط یک عرب به نام ناجی ساتکین در همان باغ دفن می‌شود و بعد از عملیات فتح‌المبین، پیکر آن‌ها شناسایی شد و به خانواده‌هایشان تحویل داده شد.

روزهای ابتدایی جنگ بود و هنوز مرزهای میانی کشور تنها با چند نفر از داوطلبان بومی و عشایری با ابتدایی‌ترین سلاح‌های شکاری محافظت می‌شد. عراق در حال پیشروی بود و نیروهای خودی هنوز نه سلاح مناسب داشتند و نه نیروی نظامی منسجم و با سختی‌های فراوان به مقابله با دشمن برخاستند.

پرویز احمدی فرمانده سپاه دهلران از آن روزهای سخت چنین می‌گوید:

«تعدادی نیروی خوب جمع کردیم و روز دهم همراه ۵۹ وارد دهلران شدیم. چون راه از طرف مهران بسته بود و

۱. دهلران در آیینۀ هشت سال دفاع مقدس، صص ۱۰۴-۱۰۳

عراق مهران را هم گرفته بود، از سمت میمه و ملکشاهی از زرین آباد سرازیر شدیم و از مسیر ارتفاعات تینو به دهلران آمدیم. هنوز دهلران به طور کامل اشغال نشده بود... بمباران عراقی‌ها و بمب‌های خوشه‌ای که در اطراف موسیان و دهلران ریخته بودند، باعث شهادت تعدادی از بچه‌ها شده بود. آن موقع نیروها را پشت مقر قدیم سپاه در مدرسه‌ای سازماندهی کرده بودیم. یکی از همراهانم، خبرنگاری به نام آقای فرهادی بود. تعدادی از بمب‌های خوشه‌ای به جا مانده در عقب ماشین بود و هنگامی که او صندوق عقب ماشین را باز می‌کند، چند بمب غلت‌غلطان حرکت می‌کنند، به زمین می‌افتند و منفجر می‌شوند. کریم حاتمی، سرخی و فرهادی آن‌جا زخمی می‌شوند و به شهادت می‌رسند.

بعد از آن اتفاق، سریع به اطراف شهر دهلران رفتیم و بمب‌های خوشه‌ای را جمع‌آوری کردیم تا خسارت جانی در بر نداشته باشد؛ چون مردم تا به حال این بمب‌ها را ندیده بودند و اطلاع زیادی از آن نداشتند، ممکن بود بمب‌ها را دستکاری کنند و دچار خسارت جانی شوند.^۱

در ۲۲ کیلومتری دهلران و در نزدیکی مرز، شهر موسیان

۱. بنگرید به: سایت جامع دفاع مقدس <http://www.sajed.ir>

قرار داشت که توسط عراق محاصره و در حال سقوط بود. روز ۱۳ مهر ۱۳۵۹، جمع سی نفره پاسداران، به کمک مردم موسیان، عملیاتی را بر ضد عراق انجام دادند. آن چه در این حمله بیش از همه به چشم می آمد، عشایری بودند که بعد از سال ها، تفنگ های برنوی خود را بیرون کشیدند و اسب هایشان را زین کردند و به جنگ با متجاوزین رفتند.

در نبرد موسیان، علاوه بر پاسداران سپاه، نیروهای محلی و نیروهای اعزامی از استان لرستان، تعدادی از نیروهای اعزامی از اصفهان نیز حضور داشتند که برخی از آنها پس از این که به اسارت عراقی ها در آمدند، تیرباران شدند و با تانک از روی پیکر این شهیدان عبور کردند.^۱

در این نبرد، نیروهای بومی و عشایر دهلران و نیروهای تیپ ۸۴ خرم آباد و دره شهر دست به دست هم دادند و با کمترین امکانات، تا پای جان از شهر دفاع کردند. علی محمد محمدی، درباره نبرد موسیان چنین می گوید:

«در شب هنگام دوازدهم مهرماه، پس از انجام مأموریتی برای تیپ ۸۴ خرم آباد، از شهر دزفول به دهلران رسیدم.

۱. دهلران در آیین هشت سال دفاع مقدس، به نقل از اسناد بایگانی شده سپاه دهلران، ص ۱۱۱

فرمانده تیپ مرا مرخص کرد و گفت خانواده شما شهر را ترک کرده و به اطراف شهر رفته‌اند. شبانه با پرس و جو محل استقرار خانواده و سایر بستگانم را در ارتفاعات گوسالو پیدا کردم و به آن جا رفتم. شب نزد خانواده ماندم. همچنین خانواده برادرم خان محمد نیز در آن جا بود، ولی او خودش در دهلران مانده بود. صبح روز سیزدهم، من و مرحوم غلامحسین محمدی، با اسب و قاطر به دهلران آمدم تا برادرم خان محمد و اسباب و اثاثیه منزلش را به آبادی بیاوریم. خان محمد نیامد. اسباب و اثاثیه او را بار قاطر کردیم و مرحوم غلامحسین محمدی آن‌ها را به آبادی برد و من هم نزد برادرم ماندم.

در همین روز ارتش عراق تا سه‌راهی موسیان پیشروی کرده بود و به طور کامل جاده ارتباطی دهلران - اندیمشک در دست دشمن بود. با این اوصاف، بسیاری از مردم دهلران خود را برای دفاع از شهر آماده کرده بودند و عده‌ای نیز برای دفاع از شهر موسیان، به طرف آن شهر می‌رفتند. من و برادرم نیز قصد رفتن به طرف موسیان را داشتیم که گفت اجازه بده نماز و غسل کنیم، بعد برویم.

مشغول نماز و غسل بود که سروصدای شادی و هلهله از

خیابان شنیدم و بیرون آمدم. آقای اسماعیل محمدی را دیدم که گفت نیروهای محلی و لرستانی (معروف به کلاه‌نمدی‌ها)، عراقی‌ها را از چاه آب دهلران و سهراهی موسیان عقب رانده‌اند و جلوی پیشروی آن‌ها را گرفته‌اند و در حال حاضر دارند آن‌ها را از موسیان بیرون می‌کنند.

بدون آن که منتظر برادرم بمانم، رفتم به طرف موسیان تا به سهراهی رسیدم. آن جا هواپیماهای عراقی نیروهای ما را بمباران کردند. از سهراهی، خودم را به موسیان رساندم و دیدم نیروهای بومی، لرستانی و دره‌شهری‌ها، دشمن را از موسیان خارج کرده‌اند و به تعقیب آن‌ها پرداخته‌اند؛ غافل از این که این یک دام بود. چرا که عراقی‌ها نیروهای پیاده‌شان را در اطراف مستقر کرده بودند و نیروهای زرهی که نیروهای ما آن‌ها را دنبال می‌کردند، در حال عقب‌نشینی بودند. نیروهای ما که در تعقیب عراقی‌ها بودند، یک‌مرتبه در محاصره عراقی‌ها قرار گرفتند. از هر سو به سمت ما گلوله شلیک می‌شد. تعدادی از نیروهای لرستان و دره‌شهر اسیر شدند.

نیروهای خودی که به محاصره افتاده بودند، سعی داشتند به هر نحو که شده، خود را از محاصره خارج کنند. من هم که

در شهر موسیان در محاصره نیروهای عراقی بودم، در صدد بودم خودم را به برادرم خان محمد برسانم. در این حین که در موسیان از شدت آتش دشمن سرگردان بودم، یک مرتبه برادرم خان محمد را به همراه الیاس ملکی دیدم که از موسیان گذشته بودند و در تعقیب نیروهای عراقی هستند. آن‌ها را به داخل شیاری کشیدم و گفتم که ما در دام افتاده‌ایم و بیشتر از این جلو نرویم، بهتر است برگردیم.

در این هنگام، یک نفر بر عراقی به سمت ما آمد. در دو طرف آن نیز تعدادی نیروی پیاده، در حالی که گلوله شلیک می‌کردند، می‌آمدند. من و برادرم در حال درازکش و آقای ملکی سرپا به طرف عراقی‌ها شلیک می‌کردیم و تا حدی مانع حرکت آن‌ها شدیم. کمی بعد، از آن شیار خارج شدیم و وارد شهر موسیان شدیم.

در نزدیکی خانه‌های سادات سیداکبر توقف کردیم. در آن‌جا با هشت نفر نیروهای اعزامی اصفهان و پرویز نوروزی از افراد فعال دره‌شهر برخورد کردیم. همچنین یک نوجوان دره‌شهری به نام سعید شیرمحمدی، دانش‌آموز سال دوم راهنمایی، به ما ملحق شد و دائم در کنار من بود. نزدیک

غروب، تانک‌ها و نفربرهای عراقی، در حالی که نیروهای ایرانی مستقر در موسیان را قیچی می‌کردند، به طرف ما آمدند. در این حین، لندرو خودی را که از سمت پاسگاه موسیان می‌آمد، متوقف کردیم و از راننده‌اش خواستم برادرم و آقای الیاس ملکی را از شهر خارج کنند.

برای بررسی وضعیت جاده، به طرف تپه‌ای که با ما ۵۰۰ متر فاصله داشت، رفتم. وقتی با دوربین جاده دهلران - موسیان را دید زدم، متوجه شدم گلوله مثل باران می‌بارد و جاده بسته شده. به ناچار برگشتم، ولی هیچ اثری از لندرو و برادرم و الیاس ملکی نیافتم. من و آن نوجوان دره‌شهری، چنان خسته و تشنه بودیم که کوله‌پشتی‌ها را دور انداختیم و فقط قمقمه و فشنگ‌ها را برداشتیم و به طرف جاده دهلران - اندیمشک حرکت کردیم تا رسیدیم به رودخانه دویرج. در آن‌جا نفربرهای عراقی همه جا را زیر آتش گرفته بودند و ما فرصت نکردیم یک جرعه از آب رودخانه بخوریم.

در ادامه مسیر، خود را داخل شیاری انداختیم و از میان کوره‌های آجرپزی به بالای تپه‌ای رسیدیم. در آن‌جا با دوربین نگاه کردم؛ متوجه شدم نفربرهای عراقی به جای قبلی ما

رفتند. پیش خودم فکر کردم برادرم و الیاس با لندرو رفته‌اند، اما آن‌ها نرفته بودند و در همان ساختمان مانده بودند. تا ساعت ۷ یا ۸ عصر، بالای تپه‌های کوره‌های آجرپزی ماندیم. بعد از آن به طرف رودخانه دویرج آمدیم و فریاد زدیم اگر کسی مانده، من مسیر را بلدم و همراه من بیایید تا شما را به دهلران برسانم. پس از چند لحظه، ۷ نفر از نیروهای لرستان به من پیوستند و گفتند که دوستان ما یا کشته شدند و یا اسیر. این افراد را تا سه‌راهی موسیان همراهی کردم و حدود ساعت ۱۰:۳۰ به سه‌راهی رسیدیم.

در آن‌جا سراغ برادرم و هم‌رزم وی الیاس ملکی را گرفتم. چند نفر گفتند که ما لندرو را دیدیم که به طرف دهلران رفته. من هم خیالم راحت شد که آن‌ها از موسیان خارج شده‌اند. در ساعت ۱۲:۳۰ شب که تیراندازی در موسیان خاموش شد، من و سعید شیرمحمدی به دهلران آمدیم و به سعید گفتم که در خانه من بمان تا من به خانه برادرم بروم. به خانه که آمدم، کسی آن‌جا نبود. به منزل الیاس رفتم. کسی آن‌جا هم نبود. تا ساعت ۴، سپاه، ژاندارمری و هر جا که به نظرمان می‌رسید، گشتیم، اما خبر دقیقی نگرفتیم. سرانجام به

همراه علی اسکندری، غلامحسین محمدی، کرم‌رضا عباسی و عده‌ای دیگر از اقوام و آشنایان به طرف موسیان حرکت کردیم. قصد داشتیم به مکانی برویم که من از آن‌ها جدا شدم. از دهلران تا سه‌راهی موسیان با کمپرسی رفتیم و پس از کمی پیاده‌روی، با یک جیب نظامی تیپ ۸۴ خرم‌آباد برخورد کردیم و با آن جیب به صورت چراغ خاموش به موسیان رفتیم.

نزدیک شهر موسیان پیاده شدیم و از افسر ارتشی و راننده‌اش خواستیم منتظر ما بماند تا برگردیم. راننده ارتشی نیز سوئیچ را به افسر داد و همراه ما آمد. دوان دوان به سمت شهر رفتیم. در شهر تعدادی از خانه‌ها در حال سوختن بودند. تا این‌که به همان مکانی که من و برادرم از هم جدا شدیم، رسیدیم. در حالی که جاده پتک را طی می‌کردیم و قصد داشتیم به آن سمت جاده برویم، دو کنده درخت روی زمین افتاده بود. پیکر برادرم را بین تنه آن دو درخت پیدا کردیم. گلوله‌های زیادی به سر و صورت و سینه‌اش اصابت کرده بود. حتی از پشت به صورت ضرب‌دري او را تیرباران کرده بودند. بعد هم جسد الیاس را پیدا کردیم. پیراهن سبز روشنی به تن داشت. سپس پیکر پرویز نوروزی و دو نفر از بچه‌های اصفهان

را پیدا کردیم. دست‌های الیاس ملکی، پرویز نوروزی و یکی از
اصفهانیه‌ها را بسته بودند و تیرباران‌شان کرده بودند.

چون توان حمل پیکر همه شهدا را نداشتیم، تنها پیکر
الیاس و نوروزی را در کنار پیکر برادرم انتقال دادیم. راننده
ارتشی که همراه ما بود، گفت یکی از شما همراه ما بیاید تا
برویم سراغ ماشین که آن را برای حمل پیکر شهدا بیاوریم.
به هر حال رفتند و با چراغ خاموش ماشین را آوردند. ما هفت
نفر بودیم و سه پیکر شهید. چون جا نمی‌شد، در را باز کردیم
و داخل ماشین نشستیم و پیکر شهدا را بغل کردیم و آرام‌آرام
از موسیان خارج شدیم. در بین راه، آقای رحمان علیشاهی
را دیدم و به او گفتم برای رضای خدا برو و پیکر شهدای
اصفهانیه را بیاور. چون هر دو پیکر شکم‌شان پاره شده بود و
تمام شکم و روده‌هایشان بیرون ریخته بودند، به او تأکید کردم
که با خودش گونی ببرد و پیکر شهدا را با گونی حمل کند.
او هم قبول کرد. اما وقتی خواسته بود اولین جسد را داخل
گونی قرار دهد، عراقی‌ها او را زیر آتش گلوله گرفته بودند و او
نتوانست جسدها را بیاورد و دست خالی برگشت.^۱

در روزهای اول جنگ، مردم دهلران به طور معمول در

۱. دهلران در آیینۀ هشت سال دفاع مقدس

مسجد جامع شهر جمع می‌شدند و هر گونه تصمیم‌گیری و سازماندهی در این محل انجام می‌گرفت. در روز چهاردهم مهرماه، یک کامیون اسلحه‌ام.یک از طرف استانداری ایلام وارد شهر دهلران شد و در محل مسجد جامع دهلران بین نیروهای رزمندۀ مردمی تقسیم شد.^۱ در همین روز، نیروهای خودی در دهلران، موسیان و بیات شدیداً با دشمن درگیر بودند. روز بعد، اولین تک هماهنگ شدۀ دشمن به سمت دهلران آغاز شد. در این عملیات، یک گروه رزمی شامل گردان ۶ مکانیزه تیپ ۱۷ زرهی و گروهان سوم تانک گردان شهاب در محور علی نعیر - موسیان - دهلران، پیشروی کردند و به منطقه درخت‌زار دهلران رسید و در یک درگیری سریع با نیروهای خودی، ۳ دستگاه تانک و یک دستگاه خودروی مهمات از تیپ ۸۴ منهدم گردید. نیروهای عراقی در ساعت ۱۳:۳۰ از دهلران خارج شدند و به پایگاه خود در حوالی چم‌سری مراجعت نمودند. در این درگیری‌ها، بخشی از شهر

۱. هجوم سراسری، تهاجم و پیشروی‌های عمده عراق، مهدی انصاری و حسین یکتا، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران، ۱۳۷۵، ص ۳۰۰

دهلران از جمله تعداد زیادی از منازل و مغازه‌ها در اثر تبادل آتش طرفین ویران گردید.^۱

در ساعت ۱۳:۱۵ روز شانزدهم مهرماه، نیروهای عراقی منطقه نهر عنبر و موسیان را زیر آتش گرفتند که در نتیجه ۸ غیرنظامی شهید و ۹ نفر مجروح شدند. همچنین در این روز، دو فروند میگ عراقی شهرستان دهلران را بمباران کردند و در نتیجه منبع آب و چهار دستگاه خودرو و یک تانکر منهدم شد و عده‌ای شهید و زخمی گردیدند. گروهان ژاندارمری دهلران و موسیان و پاسگاه چیلان در محاصره نیروهای دشمن قرار گرفته بود و تقاضای پشتیبانی هوایی و زمینی نمودند.^۲

در روز هفدهم مهرماه، بر اثر حمله نیروهای خودی، شهر موسیان بار دیگر پس گرفته شد. اما در ۱۸ مهر ۱۳۵۹، دهلران مرزنشین به اشغال نیروهای عراقی درآمد و با توپخانه و بمب افکن و جنگنده‌هایشان آن را تبدیل به ویرانه‌ای نمودند. طبق گزارش مرکز فرماندهی سپاه، دهلران سقوط کرد و به تصرف نیروهای عراقی درآمد. در این روز واحد اطلاعات سپاه

۱. تقویم تاریخ دفاع مقدس، جلد ۲: غرش توپ‌ها، سعید پورداراب، تهران، مرکز

اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴، ص ۳۶۹

۲. تقویم تاریخ دفاع مقدس، جلد ۲: غرش توپ‌ها، ص ۳۹۱

غرب کشور در گزارشی وضعیت چند روز اخیر دهلران و چگونگی سقوط آن را چنین بیان می‌کند:

«هفته قبل، وقتی یک لشکر عراق به پل رودخانه کرخه دست یافت و توپخانه دشمن پایگاه وحدتی دزفول را زیر آتش قرار داد، با حمله نیروهای خودی، عراقی‌ها عقب‌نشینی کرده، به سمت دهلران حرکت کردند. تانک‌های دشمن از طریق جاده آسفalte به سوی این شهر پیشروی کردند که با مقابله تیپ خودی مواجه شده، زیر آتش کاتیوشا و توپخانه قرار گرفته و تا موسیان عقب‌نشینی کردند. مردم با سلاح سبک عراقی‌ها را تا نهر عنبر عقب راندند، اما در ادامه، نیروهای ارتش با تمام شدن مهمات، از پشتیبانی مردم بازماندند. در نتیجه مردم بدون حمایت توپخانه به نیروهای عراق حمله کردند. نیروهای دشمن متوجه موضوع شده، مردم را محاصره و شروع به کشتار کردند که حدود ۳۷ نفر شهید، ۱۸ نفر اسیر و ۱۵ نفر مجروح شدند. نیروهای دشمن حتی چند نفر را زیر کرده و چند نفر را با شعله‌افکن سوزاندند. هم‌اکنون دهلران خالی از سکنه است و برادران پاسدار در کوه‌های اطراف مستقر شده‌اند و نیاز به مهمات و سلاح‌های سنگی و حمایت هوایی دارند. با

توجه به وضعیت مذکور و عدم وجود نیرو و امکانات لازم برای دفاع از دهلران، نیروهای دشمن در شامگاه روز ۱۸ مهرماه وارد دهلران شدند.^۱

درگیری‌ها و پیشروی عراقی‌ها در نوار مرزی استان ایلام همچنان ادامه داشت، اما این همه ماجرا نبود. حدود دو هفته بعد از اشغال دهلران، به دلیل مقاومت عشایر بومی منطقه و ژاندارمری و سپاه و ارتش، نیروهای عراقی مجبور به عقب‌نشینی شدند.

در تاریخ ۲۱ مهر ۱۳۵۹ در گزارش سپاه ایلام آمده است: «در پی اجرای آتش سنگین توپخانه دشمن روی دهلران، از اوایل امروز قوای عراقی با حدود سه چهار تانک و تعدادی نفرات پیاده وارد شهر دهلران شدند. به گزارش دیگر، شهر کلاً تخلیه گردید و بعد از آن تنها ۳۰ نفر از برادران سپاه در این شهر مستقر شدند که ۲۵ نفر از آن‌ها به محور بیات رفته‌اند. در این اثنا، عراقی‌ها از محور دیگری حمله کرده، بی‌آن که با کسی درگیر شوند، وارد شهر شده و شروع به مانور و فیلم‌برداری کردند و به‌خاطر موقعیت خاص جغرافیایی شهر، بعد از چند ساعت آن‌جا را ترک کردند.»^۲

۱. هجوم سراسری، تهاجم و پیشروی‌های عمده عراق، ص ۴۶۴

۲. هجوم سراسری، تهاجم و پیشروی‌های عمده عراق، ص ۴۶۵

محمد گلبو دربارهٔ سال ابتدایی جنگ در دهلران می‌گوید: «مناطق اطراف دهلران در سال اول جنگ به طور کامل در دست عراقی‌ها بود، اما جرأت ورود به شهر را نداشتند. در طول این مدت، تنها چند روز شهر در اشغال تانک‌های عراقی بود، اما شب‌ها نیروهای گشتی برای بررسی اوضاع تا حومهٔ شهر می‌آمدند و حتی بعضی وقت‌ها پا به خانه‌های متروک شهر می‌گذاشتند. بارها با گشتی‌های عراقی درگیر شدیم و یک بار پنج نفر از آن‌ها را یک‌جا اسیر کردیم.

در اطراف دهلران، حیوانات وحشی بسیاری از قبیل شغال، روباه و یا گراز و خرس زندگی می‌کنند. گشتی‌های عراقی که بارها به وسیلهٔ این حیوانات ترسیده و یا به سوی آن‌ها شلیک کرده بودند، این بار هم به گمان این که چند شغال یا گراز در پی آن‌ها هستند، قضیه را جدی نمی‌گیرند؛ تا این که نیروهای ایرانی آن‌ها را محاصره کرده و اسیر می‌کنند.^۱

لشکر ۱۰ زرهی عراق در ۲۴ دی ۱۳۵۹ از محل استقرار خود در سهراهی موسیان - دهلران - اندیمشک به سوی دهلران حرکت نمود و پس از یک درگیری محدود با سکنه

۱. خاطرهٔ محمد گلبو. به نقل از: www.khayyen.ir

و دسته‌ای کوچک از نیروهای سپاه دهلران، بار دیگر شهر را اشغال کرد. این تجاوز نیز مانند هجوم اول ارتش عراق، به درگیری جدی منجر نشد و قوای دشمن پس از ۲۴ ساعت توقف و فیلم‌برداری از جریان هجوم خود و اجرای عملیات تبلیغی و روانی، شهر را ترک کرد و به مواضع قبلی خود بازگشت.

۳ فصل سوم

یکی از پیامدهای زیان‌بار جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، مهاجرت و کوچ اجباری مردم محلی بود. مردمی که در مناطق جنگی زندگی می‌کردند، برای دوری از گزند حملات و بمباران‌های زمینی و هوایی دشمن و حفظ جان و مال خود، مجبور به مهاجرتی اجباری شدند و اصطلاحاً به آن‌ها مردم جنگ‌زده می‌گفتند. جنگ تحمیلی برای مردم مرزنشین دهلران نیز کوچی اجباری به ارمغان آورد. در طول جنگ، به دلیل شرایط بحرانی جنگ بیش از ۵ میلیون نفر خانه و شغل خود را از دست دادند و ۲/۵ میلیون نفر مجبور به مهاجرت به مناطق غیرجنگی شدند. در این میان، دهلران که آماج حملات دشمن قرار گرفته بود و مردم آن به شهرها

و روستاهای اطراف پناه برده بودند، آمار جمعیتی آن کاهش یافت. جمعیت دهلران از ۵۲۲۹۰ نفر در سال ۱۳۵۵، به ۲۲۵۹۷ نفر در سال ۱۳۶۵ کاهش پیدا کرد.^۱

به دنبال بمباران‌های مکرر و آتش سنگین توپخانه عراق، شهر دهلران امنیت خود را از دست داده بود و اهالی شهر از زادبوم خود به اجبار مهاجرت کرده و در کوه‌ها ساکن شده بودند. باز هم بمباران و آوارگی و کوچ از شهر، به دیاری که ساکت باشد. در آن روزهای پراشتهاب جنگ، مهاجرت قسمت مهمی از زندگی مردم دهلران را تشکیل می‌داد.

در سال‌های جنگ تحمیلی، عراقی‌ها هر وقت می‌خواستند دهلران را اشغال می‌کردند، چند عکس و خبر تهیه می‌کردند و بعد سریع از آن خارج می‌شدند؛ چون ماندن در شهر فایده‌ای برایشان نداشت. از شهر خرابه‌ای بیش نمانده بود و دیگر کسی در آن زندگی نمی‌کرد. مردم دسته‌دسته با پای پیاده، شهری را که در آن سالیان سال زندگی کرده بودند، با چشمانی گریان و با زور و اجبار ترک کردند. مردم در آن شرایط سخت با

۱. پدیده جنگ و پیامدهای آن با تأکید بر ابعاد جمعیتی جنگ ایران و عراق، رسول ربانی خراسگانی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، ۱۳۷۰

هر وسیله ممکن، بخشی از اموال خود را به مکان‌های دیگر انتقال می‌دادند. برخی که از امکانات کمتری برخوردار بودند، با گاری و پای پیاده شهر را ترک می‌کردند و به مکان‌های امن می‌رفتند.

«اکثریت مردم جنگ‌زده دهلران، بعد از آوارگی از شهر دهلران، در مسیر جاده موصلاتی دهلران به مهران، در میان اردوگاه‌های جنگ‌زدگان، در دل کوه‌ها و دره‌ها و یاروستاهای متروکه بر سر چشمه‌های آب اسکان یافتند و در واقع منطقه عملیاتی را ترک نکردند. علاوه بر این که جوانان آن‌ها در خطوط مقدم مشغول دفاع بودند، خانواده‌های آن‌ها در بطن جنگ و در بعضی از اردوگاه‌ها و روستاها خط پدافندی را ایجاد کرده بودند. ضمن این که موجب دلگرمی رزمندگان اسلام می‌شدند، از هیچ امکاناتی حتی برق و روشنایی و آب لوله‌کشی، بهداشت و درمان بهره‌مند نبودند و از سال ۱۳۵۹ تا آخرین لحظات جنگ تحمیلی، در اثر بمباران هوایی و گلوله‌باران دشمن، تعداد زیادی از فرزندان و پدران و مادران آن‌ها به شهادت رسیدند و یا به دست دشمن به اسارت برده شدند.

با توجه به این که دشمن از جنوب، غرب و شرق رزمندگان را محاصره کرده بود، تنها مکان‌هایی که زن‌ها و بچه‌ها و افراد سالخورده می‌توانستند عقب‌نشینی کنند، شمال منطقه دهلران بود. شمال منطقه هم دارای رشته ارتفاعات بلند کوهستانی بود. در این منطقه، راه‌ها عموماً مالرو بود. مردم چاره‌ای نداشتند جز این که همان مسیر سخت و کوهستانی را پشت سر بگذارند.^۱

با شدت یافتن بمباران‌ها، اکثر مردم دهلران، با پای پیاده و از کوه‌ها و دره‌ها و مناطق صعب‌العبور، خود را به روستاهای بخش مرکزی و امن شهرستان دهلران رساندند. در راه رسیدن به مقصد، دچار مشکلات متعددی چون بی‌آبی، نبود غذا، مشکلات بهداشتی، جراحت و... شدند. تعدادی از روستاها و شهرهایی که مردم جنگ‌زده دهلران در آن جا ساکن شدند، عبارتند از:

۱. آبدانان در فاصله ۱۱۳ کیلومتری شهر دهلران که به علت کوهستانی بودن، برای دشمن بعضی از طریق زمینی قابل دسترسی نبود.

۱. خاطره جعفر نظری. به نقل از: خبرگزاری فارس www.farsnews.com

۲. زرین‌آباد در فاصله ۹۰ کیلومتری شهر دهلران که از شمالی‌ترین نقاط کوهستانی دهلران محسوب می‌شود.

۳. تنگه دالاب و بخش چوار، ایوان، دره‌شهر، شیروان، چرداول و ملکشاهی.

۴. روستای بیشه‌دراز در ۳۰ کیلومتری غرب دهلران که در دوران جنگ تحمیلی جمعیت ۵۰۰ نفری آن افزایش یافت.

پس از مدتی از شروع جنگ تحمیلی، در مناطق امن استان ایلام توسط نیروهای بسیج و گردان‌های انصارالمجاهدین و هلال احمر و جهاد سازندگی، مناطق اردوگاهی برای اسکان مردم در نظر گرفته شد، مانند: اردوگاه حمزه و اردوگاه رسالت در آبدانان و شهرک شهید رجایی که در سال ۶۰ ساخته شد. در این اردوگاه‌ها، بسیج و گردان‌های انصارالمجاهدین در تمام زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی و تبلیغاتی، به خانواده‌های جنگ‌زده خدمات ارائه می‌کرد. افراد زیادی داوطلبانه به کمک جنگ‌زدگان شتافتند و با اهدای پول، طلا، مواد غذایی، پوشاک و وسایل گرم‌کننده و... نقش‌آفرینی می‌کردند.^۱ دولت نیز برخی نیازهای ضروری جنگ‌زدگان را تأمین می‌کرد؛ به

۱. دانش‌نامه ایلام، دکتر مرتضی اکبری، انتشارات شاملو، زمستان ۱۳۹۰، ص ۱۳۴

طوری که ماهیانه آرد و حبوبات و دیگر اقلام مورد نیاز را در اختیار مردم قرار می‌داد. همچنین آب آشامیدنی مناسب و برق آن‌ها را تأمین می‌کردند و ماهیانه حقوقی به آنان داده می‌شد تا از این طریق حداقل بخشی از دردها و آلام آوارگان التیام یابد.

دانش‌آموزان دهلرانی در مدرسی که دولت در شهرهای آبدانان، زرین‌آباد و مورموری توسعه داده بودند، به تحصیل مشغول شدند. در برخی روستاها که آوارگان زیادی در آن‌ها اسکان یافته بودند، دانش‌آموزان زیر چادر به تحصیل خود ادامه می‌دادند. یکی از روستاهایی که پذیرای بسیاری از آوارگان جنگی دهلران بود، روستای بیشه‌دراز در ۳۵ کیلومتری غرب دهلران است و به علت آن که این روستا بین دو ارتفاع قرار گرفته، موقعیت مناسبی برای اختفا در دوران جنگ داشت. فاصله این روستا تا مرز ۱۷ کیلومتر بود. بیشه‌دراز یکی از روستاهایی بود که تا سال‌های پایانی جنگ، مردم، آن را تخلیه نکردند و به عنوان نقطه اتکا و پشتیبانی سپاه دهلران ایفای نقش نمود. به طوری که پاسداران مستقر در سپاه دهلران معمولاً آب و آذوقه خود را به‌ویژه در شرایط بحرانی از این

روستا تأمین می‌کردند. جمعیت این روستا در آغاز جنگ کمتر از ۴۰۰ نفر بود، اما در ۲ سال اول جنگ پذیرای بیش از ۳۰۰۰ نفر از آوارگان دهلران بود. این روستا بارها مورد هجوم هواپیماها و گلوله‌باران توپخانه ارتش بعث قرار گرفت که در بمباران سال ۱۳۶۷، تعدادی از مردم روستا و سرنشینان در حال عبور از جاده شهید و مجروح شدند.

علی بیگ‌زاده از اهالی روستای بیشه‌دراز می‌گوید:

«من در آن زمان حدود ۱۴ سال بیشتر نداشتم. ولی خاطره تلخ آوارگی مردم دهلران به سمت روستای بیشه‌دراز را خوب به یاد دارم. مسیر جاده پر از زن و مرد و پیر و جوان بود که پیاده و برخی سواره در حال ترک موطن خود بودند. صدای ناله و شیون مادرانی که با چشمانی نگران و وحشت‌زده در پی فرزندان خویش بودند و از هر طرف جمعیت را نظاره می‌کردند، گریه‌های بچه‌هایی که پدران‌شان اسلحه گرفته و برای محافظت از شهر و مرز و تأخیر در پیشروی دشمن از خانواده جدا می‌شدند، پیرمردان و پیرزنان ناتوانی که قادر به راه رفتن نبودند و توسط اقوام خود کول می‌شدند و بعضی هم روی گاری چهارچرخ سوار شده و با خود حمل می‌کردند

و پدر و مادری که توشهٔ مختصری با خود برداشته، به امید این که شکم بچه‌هایشان را سیر کنند و... از صحنه‌هایی بود که دل هر آدمی را به درد می‌آورد.

روستای بیشه‌دراز که قبل از آوارگی کمتر از حدود ۵۰۰ نفر جمعیت داشت، در هنگام جنگ و آمدن آوارگان جنگی به روستا جمعیت آن به حدود ۳ الی ۴ هزار نفر رسید. در واقع روستا تبدیل به اردوگاهی از چادرها شد، آن هم با جمعیتی آمیخته از کرد و لر و عرب و... که عمدهٔ آنان ایرانیان رانده شده از کشور عراق بودند که قبل از شروع جنگ از کشور عراق اخراج شده بودند و اینک برای بار دوم آوارگی را تجربه می‌نمودند. دشمن هر روز هواپیماهای جنگی خود را بر فراز روستا به پرواز درمی‌آورد و شهرهای نزدیک روستا نیز مرتب بمباران می‌شد. تمام روستا در ترس و اضطراب بود. هر روز مردم از ترس هواپیماهای جنگی دشمن، از داخل روستا به دامن شیار کوه‌های اطراف پناه می‌بردند و با عادی شدن شرایط، به خانه‌ها و چادرهایشان بازمی‌گشتند.

فضای آموزشی بسیار محدود و ناچیز بود، اما معلمان احساس مسئولیت می‌کردند و دانش‌آموزان خود را در جاهای

امن، با استفاده از عوارض طبیعی مانند زیر درختان، داخل کوه‌ها و شیارها و... آموزش می‌دادند. با تداوم جنگ و اعزام تعداد زیادی از جوانان و دانش‌آموزان و حتی افراد مسن به سوی جبهه‌ها و شرکت در عملیات‌های متعدد، این روستا حدود ۳۰ نفر شهید و تعداد زیادی مجروح و جانباز و اسیر تقدیم نظام نمود.^۱

۱. مصاحبه نویسنده با علی بیگ‌زاده

۴ فصل چهارم

کم‌کم نیروهای خودی در دهلران انسجام پیدا کردند و در اجرای عملیات‌های چریکی، تحرک بیشتری پیدا کردند. همزمان دو گروه اعزامی از تهران به کمک سپاه دهلران شتافتند که در نقاطی از اطراف شهر مستقر شدند و هفته‌ای ۲ عملیات بر روی مواضع دشمن در مناطق بیات، چیلات و باغ طالقانی انجام می‌گرفت.^۱

مهدی سنایی می‌گوید: «در سپاه پاسداران دهلران جمعی از جوانان تحصیل کرده از تهران و دیگر شهرها بودند که به گمان این که جنگ به زودی پایان می‌یابد، سال ۵۹ به جبهه آمده و عهد کرده بودند تا پایان جنگ به خانه برنگردند.

۱. دهلران در آیینۀ هشت سال دفاع مقدس، ص ۱۲۶

اکنون ۲ سال از آمدن‌شان گذشته بود. در ذهن من همیشه تصویر بسیار زیبایی از آن گروه و از رفتار و منش‌شان باقی مانده است...

در همین زمان عملیات والفجر ۳ در منطقهٔ مهران آغاز شد و بسیاری از آن نازنین‌هایی که در سپاه دهلران در کنارشان بودیم، در گروه پیشمرگان این عملیات بودند و به شهادت رسیدند.^۱

به طور کلی استقرار نیروهای خودی بعد از تصرف شهر دهلران به شرح زیر بود:

ارتش با جمع‌آوری نیروهای پراکندهٔ تیپ ۸۴ خرم‌آباد و عناصری از ژاندارمری هنگ اصفهان و تعدادی از نیروهای سپاه دزفول در ارتفاعات مشرف بر دشت عباس و ارتفاعات تیشه‌کن و ارتفاعات کاره در سمت چپ رودخانهٔ دویرج مستقر شد. نیروهای ژاندارمری که از کلیهٔ پاسگاه‌های مرزی عقب‌نشسته بودند، در منطقهٔ تیناب مشرف به جادهٔ دهلران و مهران در منطقهٔ قافله‌جا مستقر شده بودند. نیروهای سپاه به صورت پایگاهی در ساختمان‌های اطراف شهر مستقر بودند، همچنین در سطح شهر گسترش داشتند.

۱. خاطرهٔ مهدی سنایی. به نقل از: www.fararu.com

در اواخر سال ۵۹ نیروهای پاسدار و بسیج سپاه دهلران بالغ بر ۱۰۰ نفر بودند و به پنج گروه تقسیم شدند. از میان این پنج گروه، هر شب عده‌ای داوطلب می‌شدند که تحرکات دشمن را زیر نظر بگیرد. همچنین شبانه تعدادی از نیروهای سپاه برای جلوگیری از مین‌گذاری در جاده دهلران - مورموری این محور را پوشش می‌دادند.^۱

حمید بیگزاده از رزمندگان دوران دفاع مقدس از بهار ۱۳۶۰ و دیدار نماینده امام خمینی (ره) در شورای عالی دفاع از دهلران می‌گوید:

«دهلران همچنان در میان آتش خمپاره دشمن و بمباران هواپیماهای دشمن می‌سوخت؛ مدافعان کمتر از ۴۰ نفر از سپاهیان اسلام بودند که به عشق امام و انقلاب، بدون هر گونه چشم‌داشتی، این وظیفه را قبول کردند.

تمام راه‌های مواصلاتی در محاصره دشمن بود و تمام حرکات زیر دید دشمن قرار گرفته بود. توان تسلیحاتی ما چند خمپاره و یک تا دو عدد توپ و تعدادی آر.پی.جی بود. از نظر امکانات، در سختی و مضيقه بودیم. حتی آب خوردن

۱. دهلران در آیینۀ هشت سال دفاع مقدس، ص ۱۲۶

در دسترس نداشتیم. غذا و نان بچه‌ها، در طول این مدت، از روستای بیشه‌دراز تهیه می‌شد. دشمن در اطراف امام‌زاده سیداکبر و جادهٔ آسفالته به طرف اندیمشک مستقر بود و هر از گاهی شهر را مورد هدف و محاصره قرار می‌داد. بچه‌های سپاه در قالب چند تیم در سطح شهر دهلران مستقر بودند و بدون هر گونه انتظاری، همچنان مقاومت می‌کردند.

یک بار ماشینی جلوی سپاه دهلران توقف کرد. تعدادی از بچه‌ها حضرت آیت‌الله خامنه‌ای را نشناختند، تا یک‌باره برادر پرویز احمدی و شهید هدایت با صدای بلند فریاد زدند: «آقای خامنه‌ای...»

به‌سوی ایشان دویدیم. مانند پروانه دورایشان می‌چرخیدیم و از حضور آقا خوشحال شدیم. تا اتاق فرماندهی، آیت‌الله خامنه‌ای را همراهی کردیم. همراه ایشان آیت‌الله حیدری ایلامی و شهید مجید حداد عادل و چند نفر دیگر هم بودند. بچه‌ها در اتاق فرماندهی، ایشان را می‌بوسیدند و در آغوش خود می‌فشردند و می‌گفتند: «سلام ما را به امام برسانید.»

بعد از یک وقفه و گزارشی توسط شهید هدایت، جهت بازدید از سطح شهر وارد خیابان و کوچه‌های شهر شدیم.

چند تا عکس با هم انداختیم. شهید هدایت مسائل و مشکلات منطقه را بیان کرد. آیت‌الله خامنه‌ای ضمن تحسین این جوان، همچنان با دقت کامل گوش می‌دادند. بعد از بازدید از سطح شهر، آیت‌الله خامنه‌ای توسط بالگردی که در منطقه شیاکوه آمده بود، به رانندگی بنده حقیر و بدرقه شهید هدایت، ایشان را تا منطقه فرود هواپیما بدرقه کردیم.

در بین راه، شهید صحرایی مسائل جنگ را توضیح می‌داد و آیت‌الله خامنه‌ای هم تبسم بر لب داشتند. کاملاً همه از این حضور خوشحال بودند. شهید هدایت آخرین جملات خود را این‌گونه بیان کرد: «سلام ما را به آقایان برسانید و بگویید فرزندان شما در دهلران همچنان مقاوم هستند و تا آخرین قطره خون در برابر دشمن می‌ایستند و هیچ هراسی ندارند.» حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، به خاطر روحیه بچه‌ها، با شور و شغف فراوان منطقه را ترک گفتند و بعد از این دیدار، بچه‌ها روحیه بسیار مقاوم به دست آوردند. بعد از آن، دشمن بعثی با لشکر پیاده ۱۰ خود شهر دهلران را تصرف کرد، ولی با مقاومت سپاهیان غیور دهلران، بعد از ۴۸ ساعت دشمن مجبور به ترک دهلران شد.^۱

۱. مصاحبه با حمید بیگزاده. به نقل از: www.mii۲۳۴۵f.blogfa.com

اگر چه دهلران در طول جنگ تحمیلی به طور مستقیم در معرض بمباران‌های دشمن بعثی قرار داشت، اما منطقه عملیاتی محسوب نمی‌شد و پایگاهی برای استقرار و استراحت رزمندگان سپاه و ارتش بود. سرتیپ دوم علی عبدی بسطامی، افسر عملیات گردان ۱۳۹ از تیپ ۸۴ خرم‌آباد در این مورد می‌گوید:

«در شهر دهلران تخریب زیادی به عمل آمده بود، اما مسجد شهر سالم و قابل بهره‌برداری بود. یکی از جلسات هماهنگی بین مسؤولین ارتش و سپاه که با اجرای برنامه‌های دعا و ندبه هم توأم بود، در این مسجد برگزار شد. قسمتی از دعا را سرگرد علی رزمیار فرمانده گردان ۱۱۱ تیپ ۸۴ با صدای رسا می‌خواند، به طوری که هنوز صدای دلنشین او در گوشم طنین‌انداز است. در آن جلسه، گزارش‌هایی از محورهای بیات و چیلات قرائت شد و به وسیله مسؤولین در امر هوشیاری و مراقبت تأکید گردید.»^۱

در واقع پس از شروع جنگ تحمیلی، شهر کاملاً تخلیه شد و خانه‌های مردم دهلران تبدیل شد به محل استقرار

۱. خاطره علی عبدی بسطامی. به نقل از: www.farzandanezahra.ir

رزمندگان که برای دفاع از مرزهای کشورشان به آن جا آمده بودند. مصطفی رحیمی از شهر خالی سخن می گوید، از دهلرانی که دیگر گوش هایش با صدای توپ و تانک و تفنگ خو گرفته و در حال تغییر بود و تبدیل به جایگاهی شده بود برای استراحت رزمندگان در روزهای قبل از عملیات:

«روزهای ابتدایی تیرماه ۶۵ بود که گردان مالک از لشکر محمد رسول الله (ص) وارد دهلران شد. باید چند روزی را در آن جا می ماندیم و بعد برای عملیات به طرف مهران می رفتیم. برای استقرار نیروها ساختمان های نوسازی انتخاب شد که ظاهراً در گذشته مورد استفاده قرار نگرفته بود. ساختمانی که گروهان ما در آن مستقر شد، در یک خانه یک طبقه بود، با دو اتاق و یک حیاط. نیروها داخل دو اتاق مستقر شدند. هوا گرم بود و نشستن در اتاق ها کلافه کننده. اوقات فراغت، معمولاً در کوچه پس کوچه های شهر طی می شد.

دهلران سوت و کور بود و هیچ صدایی از آن بر نمی خاست. فقط وقتی خودروهای نظامی از خیابان ها می گذشتند، سکوت شهر شکسته می شد. خیلی از خانه ها در و پیکر نداشتند. نظاره ائاثیه مردم که زیر آوارها مانده بود، دل آدم را به درد

می‌آورد. عروسکی را دیدم که از زیر تلی خاک، چشم در چشم من دوخته بود. حتماً منتظر دست‌های کوچکی بود که روزی او را تنها گذاشته بودند.

غروب که می‌شد، آفتاب سوزان هم از سرما دست برمی‌داشت. حالا پشت‌بام محل خوبی بود برای تجمع بچه‌ها. نماز را آن بالا می‌خواندیم و شام می‌خوردیم و بعد هم دور هم شروع به گفت‌ووشنود می‌کردیم. شب و فانوس و سکوت شهر و زمزمه باد خنک، فضای خاصی را به وجود می‌آورد که خاطره دهلران را برای همیشه در ذهنم حک کرد.^۱

□ در شهر، به جز فرمانداری و شهرداری و جهاد سازندگی و عده‌ای از مردم رزمنده و جوان که به صورت افتخاری با مراجعه به سپاه و ژاندارمری خواستار تحویل اسلحه و مقابله با متجاوزین بودند، کس دیگری وجود نداشت. مردم عادی و بومی دهلران، توسط ژاندارمری به وسیله اسلحه ام.یک مسلح و سازماندهی شده و در داخل شهر باقی مانده بودند. مقاومت‌های مردمی با کمترین تجهیزات و امکانات

۱. بنگرید به: www.sajed.ir

همچنان در دهلران ادامه داشت. حرکت ماشین نظامی عراق به علت مقاومت دامنهدار مردمی، در اکثر نقاط متوقف گردید و نظامیان متجاوز زمین گیر شدند. در این وضعیت نیروهای سپاه و ارتش گرد هم آمدند و با تسلیح گروه‌های مردمی به دفاع از شهر پرداخته و با عملیات‌های متعدد ایذایی محدود و پراکنده‌ای که انجام دادند، به مرور زمان با استقرار واحدهایی از تیپ ۸۴ پیاده خرم‌آباد و تلاش مؤثر هوانیروز در کنار مردم و سپاه، نیروهای عراقی از بخش‌های مهم و مشرف غربی رانده شدند و در حاشیه شرقی جاده دهلران - دزفول با اتخاذ موضع مناسب به پدافند پرداختند. با وجود این رزمندگان اسلام دشمن را به حال خود رها نکردند و طی ۱۸ ماه با اجرای ۷ عملیات محدود و تک‌های ایذایی متعدد آرامش آنان را سلب نمودند. بدین ترتیب نیروهای خودی توانستند با سپری نمودن اوضاع بحرانی روزهای نخستین جنگ، ضمن بازیابی توان و روحیه لازم، خود را برای اجرای عملیات‌های گسترده و تعیین کننده مهیا سازند.

با همت شهید عبدالصالح امینیان و شورای فرماندهی سپاه دهلران از جمله شهید هدایت صحرایی و سردار خادمی و

همچنین مردم جنگ‌زده دهلران که فرزندان‌شان را به سوی جبهه‌های جنگ فرستاده بودند، در سال ۶۱ گردان ۵۰۵ محرم دهلران تشکیل شد. رزمندگان این گردان در آغاز متشکل از پاسداران و بسیجیان شهرهای دهلران، آبدانان و دره‌شهر بودند و نخستین عملیات را به نام محرم در منطقه جنوب غرب کشور (زیبدات و شرهانی) با پیروزی هر چه تمام‌تر به سرانجام رساندند. این گردان در عملیات‌های والفجر یک، والفجر مقدماتی، والفجر ۳ و والفجر ۵ حماسه‌آفرین شد. این گردان بعدها به تیپ ۱۱۴ امیرالمؤمنین (ع) ایلام ملحق شد و در منطقه عمومی مهران مستقر گردید و در عملیات‌های دیگر نیز شرکت داشت.

ابراهیم مداحی از شب‌های رزمندگان سپاه دهلران می‌گوید: «عراقی‌ها در باغ طالقانی مستقر بودند و دهلران هم یک شهر متروکه بود. ارتشی‌ها می‌گفتند که از نظر نظامی دهلران ارزش استقرار ندارد؛ چون عراق هر لحظه می‌تواند بیاید و آن‌جا را اشغال کند. نیروهای بسیج و سپاه نظرشان فرق می‌کرد و می‌گفتند باید آن‌جا باشیم تا عراق به خودش اجازه ندهد به دهلران وارد شود. سختی ما در دهلران این بود که شب‌ها

اصلاً نمی‌توانستیم بخوابیم. پشه‌هایی آن‌جا بود که حتی از روی لباس نظامی هم ما را می‌زدند. ما مجبور بودیم پوتین به پا کنیم که پشه‌ها پایمان را نیش نزنند. شب‌ها تا صبح مثل انسان‌های تبار بودیم و فقط دعا می‌کردیم که هوا روشن شود و پشه‌ها بروند تا ما بتوانیم کمی استراحت کنیم.

یک شب یکی از بچه‌ها به نام پرویز مقدس آن‌قدر از دست این پشه‌ها عصبی شده بود که از جایش برخاست و داد و بیداد می‌کرد که بیایید مرا نیش بزنید و فقط بگذارید یک دقیقه بخوابم! آن‌قدر کلافه شده بودیم که همه‌مان همان حس را داشتیم. آن زمان (سال ۶۰) امکاناتی مثل پشه‌بند و... نداشتیم. بعدها برایمان آوردند. شب‌ها نمی‌توانستیم بخوابیم و صبح‌ها هم گیج و منگ بودیم. همان زمان‌ها (بهار سال ۱۳۶۱، پس از عملیات فتح‌المبین) بود که به رزمندگان دهلران پشه‌بند اهدا شد. آن زمان بیشتر از همه چیز به درد ما می‌خورد. از زمانی که پشه‌بند به ما دادند، توانستیم چند ساعتی آرام بخوابیم. جالب است وقتی پشه‌بند را می‌بستیم، حتی اگر گوشه‌ای از آن سوراخ بود و یا باز می‌ماند، پشه وارد می‌شد. باید وارد پشه‌بند می‌شدیم و از داخل همه درزهای آن را می‌بستیم

که پشه وارد نشود. من و آقای امینیان با هم در یک پشه‌بند و در فضای آزاد می‌خوابیدیم. آسمان دهلران خیلی تمیز و زیبا بود و آسمان و ستاره‌ها خیلی به زمین نزدیک بودند و شب‌ها هنگامی که می‌خواستیم بخوابیم، کلی با ستاره‌ها سرگرم بودیم.^۱

در شهرستان دهلران و جبهه میانی چندین عملیات کوچک و بزرگ به وقوع پیوسته که نتایج این عملیات‌ها بر امنیت شهر دهلران بسیار تأثیرگذار بوده است. از جمله این عملیات‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. عملیات فتح‌المبین در ۶۱/۱/۲: منطقه عملیاتی غرب دزفول و شوش و دهلران.

۲. عملیات محرم در ۶۱/۸/۱۰: منطقه عملیاتی موسیان - شرهانی - زبیدات در جنوب شرقی دهلران، آزادسازی ارتفاعات حمزین.

۳. عملیات والفجر ۳ در ۶۲/۵/۷: منطقه عملیاتی مهران، آزادسازی جاده ایلام - مهران - دهلران.

۴. عملیات والفجر ۵ در ۶۲/۱۱/۲۷: آزادسازی ارتفاعات کوهستانی چنگوله بین مهران و دهلران.

۱. خاطره دکتر محمدابراهیم مداحی. به نقل از: www.maddahi.ir

۵. عملیات والفجر ۶ در ۶۲/۱۲/۲: جزابه و چیلان.
 ۶. عملیات قدس ۳ در ۶۴/۴/۱۹: جنوب دهلران.
 ۷. عملیات کربلای یک در ۶۵/۴/۹: منطقه عملیاتی مهران.
 ۸. عملیات نصر ۳ در ۶۴/۳/۲۷: جنوب دهلران.
 ۹. عملیات قدس: جنوب دهلران.
- با اجرای عملیات‌های فتح‌المبین و سپس عملیات محرم، بخش‌های زیادی از شهرستان دهلران که تحت اشغال ارتش عراق بود، آزاد شد. در پی عملیات فتح‌المبین که ۸ روز به طول انجامید، مناطقی به وسعت ۲۵۰۰ کیلومتر از اراضی جنوب ایلام و شمال خوزستان از اشغال دشمن خارج شد و جاده‌های مهمی نظیر دهلران - دزفول، عین‌خوش - چم‌سری و مهران - دهلران و تنگه‌های ابوغریب و عین‌خوش و پادگان عین‌خوش و سایت‌های ۴ و ۵ و بخشی از مناطق نفتی جنوب ایلام آزاد شد. دکتر مداحی در دمامد عملیات فتح‌المبین اوضاع شهر دهلران را چنین توصیف می‌کند:
- «وقتی در دهلران مستقر شدیم، متوجه شدیم که فعل و انفعالاتی در حال شکل گرفتن است. به خاطر همین، شروع به شناسایی کردیم. تردد عراقی‌ها خیلی زیاد شده بود و شب‌ها

یک سری جابه‌جایی‌هایی صورت می‌گرفت و جنب‌وجوش در جبههٔ عراقی‌ها احساس می‌شد. به فرمانده گزارش دادیم که گویا عراقی‌ها می‌خواهند حمله کنند و فکری‌هایی در سرشان دارند. فرمانده گفت: «ما فروردین ماه یک برنامهٔ مهم داریم. شاید این‌ها در این مسیر در حال انجام جابه‌جایی‌هایی هستند، ولی ما باید کاملاً هوشیار باشیم.»

بعد از چند روزی، تعدادی از نیروهای خودمان از سمت خوزستان آمدند و در منطقه بررسی‌هایی انجام دادند و موقعیت دشمن را ارزیابی کردند. این فعل و انفعالات نیروهای خودی و نیروهای دشمن بوی یک عملیات بزرگ را می‌داد و احساس می‌کردیم که یک اتفاق خیلی بزرگ می‌خواهد به وقوع بپیوندد. تا به این‌جا که من توضیح دادم، یک فضا حاکم بود و بعد از عملیات فتح‌المبین فضا کاملاً دگرگون شد. هیچ‌وقت در ذهنم نمی‌گنجید که قرار است یک روز یک عملیات خیلی بزرگ از طرف ما علیه نیروهای دشمن صورت بگیرد. همیشه کار ما این بود که به آن‌ها تک‌بزنیم و شناسایی انجام دهیم. وقتی احساس کردیم قرار است یک عملیات بزرگ صورت بگیرد، شور و هیجان عجیبی داشتیم و

پویایی و حرکت و خودباوری در بین نیروهای خودی به وجود آمده بود...

با فرمانده صحبت کردیم که یک گروه آتشبار تشکیل دهیم. حدود ۶ ماشین جیپ را بازسازی کردیم و به همراه مصطفی زینلی و حسین کابلی که از دوستان صمیمی من شده بودند و چند نفر دیگر، یک گروه ۱۰۶ درست کردیم. نام آن را آتشبار مقدار گذاشتیم و از فرمانده اجازه خواستیم که بگذارد به دزفول برویم، چون اتفاقاتی قرار بود در آن منطقه بیفتد. اول مخالفت کرد، ولی با اصرار و تلاش فراوان، حکمی برای ما زدند و به ما اجازه دادند که وارد منطقه دزفول شدیم. وقتی وارد آن منطقه شدیم، در پل کرخه خیلی جنب و جوش وجود داشت و نیروهای زیادی در حال تردد بودند. اقیانوسی از نیروها را دیدیم که تا قبل از آن در منطقه دهلران و ایلام ندیده بودیم. امکانات و تانک و توپ و... همه چیز مهیا بود و انگار یک مراسم بزرگ در حال برگزاری است. نهایتاً در فروردین ۶۱ عملیات فتح‌المبین شروع شد و منطقه آن شامل عین‌خوش، دشت‌عباس، دالپری، نهر عنبر تا کرخه بود.

این اولین عملیات بزرگ علیه دشمن بود و بعد وقتی آن

عملیات انجام شد، غنایم زیادی گیر ما آمد. حدود هفت هشت تانک و پنج شش ماشین گرفتیم و این‌ها را به دهلران منتقل کردیم. قبل از این عملیات، جاده دهلران - دزفول دست عراقی‌ها بود. تا قبل از آن باید آن‌جا را دور می‌زدیم و از مسیر آبدانان - پلدختر - اندیمشک و نهایتاً به دزفول می‌رسیدیم. بعد از این عملیات، این جاده آزاد شد و جاده امنی هم نبود. مین زیاد داشت، ولی برای ما خیلی راحت شده بود.

از همان جاده غنایم را آوردیم که همان بنای تشکیل تیپ امیرالمؤمنین شد که بعدها به لشکر تبدیل شد. دهلران به آن‌جا نزدیک بود و کار ما همین بود که در این جاده رفت‌وآمد و تجسس بکنیم و گاهی هم مین‌گذاری می‌کردیم.^۱

از دیگر عملیات‌هایی که در شهرستان دهلران به وقوع پیوست، عملیات محرم است. عملیات محرم در منطقه عمومی عین‌خوش - موسیان از توابع شهرستان دهلران و در نوار مرزی اجرا شد که شرایط اقلیمی آن مانند مناطق گرمسیری خوزستان است؛ یعنی دمای بالای هوا توأم با شرجی زیاد. بر این اساس مقارن با ایام شهادت اباعبدالله الحسین (ع)

۱. بنگرید به سایت شخصی دکتر محمدابراهیم مداحی www.maddahi.ir

عملیات محرم با طراحی و فرماندهی سپاه و ارتش در غرب رودخانه دویرج با رمز «یا زینب(س)» در دهم آبان ماه ۶۱ آغاز شد. در این عملیات در محورهای میانی و جنوبی با عبور از رودخانه دویرج تا محدوده ارتفاعات ۴۰۰ وارد عمل شدند و با محورهای دیگر الحاق کردند. سپس پایگاه‌های ربوط و چم‌سری و تأسیسات نفتی ابوعراب را نیز به تصرف در آوردند و به سمت جنوب پدافند کردند و ۳۰۰ کیلومتر از اراضی خاک ایران را آزاد کرده و ۲۰۰ کیلومتر از خاک عراق را در اختیار گرفتند.

بعد از این عملیات، جاده ارتباطی دهلران به خوزستان از تیررس دشمن خارج و ارتفاعات مرزی پاکسازی و پیشروی به سمت چاه‌های نفتی عراق انجام شد که حضور نیروهای ارتش و هوانیروز در کنار نیروهای سپاه باعث شکست سنگین دشمن شد. از دیگر نتایج عملیات محرم آزادسازی شهرهای دهلران و موسیان از تیررس دشمن و آزادسازی ۵۰۰ کیلومتر از خاک میهن اسلامی و ۵۰ حلقه چاه نفت از تصرف دشمن بود. از دیگر عملیات‌های مهم منطقه دهلران، عملیات والفجر ۳ است. این عملیات در ساعت ۲۳، هفتم مردادماه ۶۲ با رمز

«یاالله» به وقوع پیوست. در این عملیات، همه گردان ۵۰۵ دهلران آمده بودند. شهیدان امینیان، هدایت صحرایی، علی حیاتی، حامد صالحیان، نعمت‌الله ملکی، مصطفی عزت‌پناه، سیدعلی اخزری و... در تیپ ۲۱ امام رضا تقسیم شده بودند و فرماندهی گروهان شهید بهشتی را هم هدایت صحرایی برعهده داشت.

«چون شب حمله فرا رسید، همه مثل شیر به قلب دشمن زدند و تپه‌ها و ارتفاعات منطقه از جمله ارتفاع مهم کله‌قندی را فتح کردند. در دامنه‌های کله‌قندی بود که نعمت‌الله ملکی، علی حیاتی و چند تن دیگر از سپاه دهلران به شهادت رسیدند. لشکریان اسلام چند روز با شدت تمام با دشمن زبون جنگیدند و به پیروزی‌های چشمگیر نائل آمدند و چندین پاتک دشمن را به خودی دفع کردند و کار دشمن را در منطقه یک‌سره کردند.»^۱

جعفر عارفی از زبان شهید یوسف نظری می‌گوید: «درست در گرماگرم مرداد ۶۲ و عملیات والفجر ۳ به خط مقدم جبهه رفتم تا از بچه‌ها و به‌ویژه هدایت صحرایی سراغی بگیرم.

۱. بنگرید به: ۵۰۵ moharamwww.

به محض دیدن هدایت، ماجرای دلتنگی‌ها و بی‌قراری‌های مادرش را به او گفتم و از او خواستم تا هر چه سریع‌تر از جبهه برگردد و به دلواپسی‌های یک مادر پایان دهد. در جواب این درخواست بنده، کاغذ پاره‌ای در آورد و روی آن نوشت: «به نام خدا. مادر جان سلام. اگر تا امشب شهید نشوم، فردا حتماً به خانه می‌آیم. فرزندت هدایت.»

شهید هدایت صحرایی در مرحله دوم عملیات والفجر ۳ بر اثر تیر مستقیم دشمن بر زمین افتاد و آسمانی شد و پیشگویی‌اش که گفته بود ریش و صورتم به خون رنگین می‌شود، به حقیقت پیوست. فداکاری و از خود گذشتگی بچه‌های سپاه دهلران مانع از آن شد که جسد مطهرش در معرکه بماند. خبر شهادت هدایت، منطقه را فرا گرفت و موجب تأثر دوستان و هم‌زمانش از جمله عبدالصالح امینیان فرمانده سپاه دهلران شد و آن‌جا بود که او هم آرزوی شهادت کرد و ساعاتی نگذشت که عبدالصالح هم مستجاب‌الدعوه شد و به دوستان شهیدش پیوست.^۱

عراق، پس از شکست در عملیات بیت‌المقدس و

۱. خاطره جعفر عارفی. به نقل از: www.shahidhedayat.ir

عقب‌نشینی سراسری خود، بخشی از بلندی‌های جبههٔ میانی را در اشغال خود نگه داشت تا دید و اشراف کافی بر منطقهٔ عمومی دهلران داشته باشد. طراحی عملیات قدس ۳ بر همین اساس و به تناسب راه‌کارهای موجود در منطقه، از ۲ محور صورت گرفت. موقعیت عملیات قدس ۳ از سوی دشمن به بلندی‌های عین‌منصور و در میان افراد محلی به فره‌سیاه مشهور است. این منطقه در محور عمومی دهلران در غرب رودخانهٔ میمه قرار دارد و دارای تپه و بلندی‌های زیادی است. تپهٔ ۲۰۸ به سبب اشراف آن بر غرب رودخانهٔ میمه شهرت و اهمیت ویژه‌ای داشت. این عملیات در ۲۰ تیر ۱۳۶۴ و در گرمای شدید و ۵۰ درجه‌ای دهلران، با رمز «یا امام جعفر صادق(ع)» شروع شد. نیروهای شرکت‌کننده در مناطق دهلران، عین‌خوش، دشت عباس، مورموری و آبدانان آموزش‌های لازم را دیدند و عمده پشتیبانی این عملیات هم از سمت دهلران صورت گرفت.

قاسم مهدوی از فرماندهان دوران دفاع مقدس در عملیات قدس ۳ می‌گوید: «عملیات قدس ۳ از سلسله عملیات زنجیره‌ای بود که بنا به دستور حضرت امام خمینی(ره) مبنی

بر گرم ماندن تنور جبهه‌ها، در محور عملیاتی دهلران شکل گرفت. بچه‌ها یک روز قبل از عملیات، در روستای فرخ‌آباد که در ۴۰ کیلومتری دهلران بود و در نزدیکی رودخانه میمه، اسکان داده شدند و به هنگام عملیات، از نقطه‌رهایی به سمت عین‌منصور و تپه‌های ۱۹۴ و ۲۱۶ حرکت خودشان را آغاز کردند.

چون عملیات قدس ۳ عملیات ایذایی و نفوذی بود، باید به عمق خطوط دشمن حمله می‌کردیم و فرماندهی تیپ ۸۰۵ عراق را می‌زدیم. در این منطقه، شیارهای بسیاری وجود داشت که نیروها از این شیارها مثل شیاری که زیر تپه ۱۹۴ وجود داشت و همچنین شیار «ماله‌هه» که به شهر طیب عراق می‌خورد، استفاده کردند. گردان‌ها به صورت منظم و با تاکتیک خاص و براساس آموزش‌های قبلی عملیات را انجام دادند و توانستند در یک شبانه‌روز به مقرهای دشمن که فرماندهی گردان و تیپ ۸۰۵ عراق بود، حمله کرده و این تیپ را منهدم کنند.»^۱

در سال ۱۳۶۵، ارتش عراق در سلسله عملیاتی موسوم

۱. قاسم مهدوی. به نقل از: www.ilamebidar.ir

به استراتژی دفاع متحرک به شهرستان دهلران هجوم آورد. در این تهاجم، ۳ لشکر زرهی و ۲۱ تیپ ارتش عراق حضور داشتند. ابتدا فکه تا پیچ‌انگیزه را هدف حمله قرار دادند و بار دیگر شهر دهلران را اشغال کردند، اما این اقدام دشمن باز هم با عکس‌العمل رزمندگان خنثی شد و نیروهای عراقی نتوانستند به اهداف از پیش تعیین شده خود دست یابند.

در روزهای پایانی جنگ، باز هم دهلران آماج حملات عراق قرار گرفت و روزهای تلخی را چشید:

«روزهای آخر جنگ بود. رژیم بعث عراق بار دیگر حملات خود را از سر گرفته بود و غاصبانه بر سرزمین‌مان می‌تاخت. یکی از همین تاخت و تازها، فاجعه تلخ ۲۱ تیر ۶۷ بود که تا ۲۵ تیر همین سال ادامه داشت. در این حادثه، دشمن از زمین و هوا به منطقه مرزی دهلران آتش می‌ریخت. ارتش بعث عراق با حمایت مستقیم استکبار جهانی و نقش عینی گروهک ضد خلقی منافقین، عملیات وسیعی را ابتدا با گلوله‌باران و بمباران‌های شدید در خط پدافندی نیروهای رزمنده و روستاییان مرزنشین آغاز کرد. این عملیات دشمن ساعت ۴ صبح ۲۱ تیرماه و با بمباران‌های شیمیایی شروع

شد. دشمن از محورهای مهران، چنگوله، موسیان، نهر عنبر، زبیدات، شرهانی، عین‌خوش وارد عمل شد تا با شکستن خطوط پدافندی، نیروهای رزمنده و روستایی را به محاصره خود درآورد و در واقع بر جاده مواصلاتی دهلران - مهران و دهلران - اندیمشک تسلط پیدا کند.

حادثه تیر ۱۳۶۷ به مدت ۴ روز و با شکست خفت‌بار دشمن و رشادت نیروهای مردمی و رزمندگان اسلام در روز ۲۵ تیر به پایان رسید. اگر چه صدامیان با بالگرد و تانک مردم بی‌گناه را مورد هجوم قرار دادند، اما رزمندگان بومی به کمک عشایر منطقه، با سلاح‌های سبک و سرد در مقابل دشمن ایستادند و آن‌ها را از سرزمین‌مان بیرون راندند.^۱

همه مردم مخصوصاً جوان‌ترها به تکاپو افتاده بودند. در حالی که ارتش عراق تهاجم پایانی خود را شروع کرده بود، مردم ایلام وارد صحنه شدند و تحت‌امر لشکر ۱۱ امیرالمؤمنین (ع) به عنوان مدافعین میهن اسلامی، در چهار محور ایوان، ایلام، مهران و دهلران به مقابله پرداختند. در محور دهلران، دشمن

۱. خاطره جعفر نظری. به نقل از: سایت پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس

بعد از پیشروی اولیه، با صفوف گردان‌های سپاه و مردم دهلران و زرین‌آباد مواجه شد و حرکت پرشتابش متوقف گردید. در چنین وضعیتی، قوای خودی با ایجاد شکاف در صفوف دشمن، نیروهای مهاجم را تجزیه کردند و عراقی‌ها بعد از تحمل تلفات سنگین و خسارات فراوان، اوضاع را خطرناک دیدند و عقب کشیدند و مناطق و شهرهای اشغال شده، مجدداً آزاد گردید.

۵ فصل پنجم

«هنوز جاده دهلران باز نشده بود، عاصم به تهران رفت و من را به جای خود در صلواتی (کرخه) گذاشت. تا این که یک روز دو نفر پاسدار آمدند و خواستند با مسؤول صلواتی حرف بزنند. گفتم کارتان را بگویید. دعوت‌شان کردم و زیر چادر نشستیم. گفتند ما می‌خواهیم یک صلواتی در دهلران بزنیم؛ مثل این جا آب‌دوغ خیار و چیزهای دیگر به رزمنده‌ها بدهد. گفتم بنده خدا، جاده دهلران که بسته است، برای چه کسی صلواتی بزنیم؟ فرمانده سپاه دهلران که جوانی به نام عبدالصالح امینیان و اهل مشهد بود، گفت: «شما بزنید، ما راه را باز می‌کنیم.»

با هم قرار گذاشتیم. از ما قول گرفت و گفت با هم برویم تا جای صلواتی را نشان‌تان بدهم. با ماشین حرکت کردیم. نزدیک سپاه دهلران، مغازهٔ بزرگی را به ما نشان داد. گفتم: «این‌جا خیلی خوب است و مشکلی نیست.»

کار طولانی شد و بچه‌های سپاه دست ما را گرفتند و به ساختمان بردند تا ناهار بخوریم. سفره که پهن شد، کنار ما پسر بچهٔ سیزده‌چهارده‌ساله‌ای نشست. برادرِ آقای امینیان بود که از مشهد آمده بود. ظاهراً خانوادهٔ امینیان به او گفته بودند که به مشهد برود تا او را ببینند، اما ایشان گفته بود که عملیات است و نمی‌تواند برود. به همین خاطر برادر را فرستاده بودند تا احوالش را جویا شود.

طبق معمول به هر نفر یک بشقاب غذا می‌دادند. من یک بشقاب گرفتم. امینیان هم یک بشقاب گرفت و دو تا قاشق برداشت. گفتم: «آقا جان، چرا این‌طور غذا گرفتی؟»

گفت: «ایشان مهمان من است و مهمان جبهه نیست. حق ندارد از غذای رزمنده‌ها بخورد.»

دو تا برادر با هم نشستند و غذا خوردند. این کار برایم عجیب بود. اسم کوچک امینیان عبدالصالح بود و واقعاً هم

عبدالصالح بود. در همان چند ساعتی که با او بودم، کلام و رفتارش تأثیرگذار بود. تا از من قول صلواتی را گرفت، خیالش راحت شد و دنبال بقیه کارها رفت. آقای امینیان در مرداد ۶۲ در عملیات والفجر ۳ در شهر مهران به شهادت رسید. ما این موضوع را وقتی فهمیدیم که وسایل (صلواتی) را به دهلران بردیم.^۱

ایستگاه صلواتی دهلران، در کنار مسجد جامع شهر توسط آقای رنجبر و به همت خیرین مساجد و بازاری‌های تهران و شهرهای اطراف و همکاری هلال احمر، سپاه و جهاد، و با نام شهید عبدالصالح امینیان شروع به کار کرد. این صلواتی حدود یک سال (۶۲ - ۶۱) در شهر دایر بوده و با شدت یافتن بمباران‌ها، به زیر پل میمه منتقل شد. صلواتی دهلران و مسجد کنار آن، مکانی بود برای استراحت و تجمع رزمندگان و غیرنظامیان و رهگذران و چوپانان. آقای رنجبر در مورد کم و کسری‌های صلواتی و مشکلاتش و چگونگی تهیه اقلام مورد نیاز می‌گوید:

۱. ایستگاه دهلران؛ خاطرات محمدحسن رنجبر، به کوشش مرضیه نظرلو، تهران، انتشارات پژوهشگاه دفاع مقدس، ۱۳۹۲

«تمام کسری‌ها و هر چیزی را که لنگ بودیم، از مساجد این طرف و آن طرف می‌آوردیم. به غیر از مساجد، افراد هم به ما کمک می‌کردند. اغلب اعلام نیاز می‌شد و مردم هر چه داشتند، می‌آوردند. از دهات و شهرهای اطراف دهلران می‌آمدند و از ما می‌پرسیدند چه چیزی نیاز داریم تا بدهند. یک چیزهایی هم اضافه می‌آوردیم. اگر کم می‌آوردیم، خودمان می‌رفتیم و از اطراف تهیه می‌کردیم. پانزده تا بیست کیلومتر دورتر از دهلران، به گله‌دارها سر می‌زدیم تا گوسفند بخریم. در همان اطراف، منطقه‌ای حدود دو سه هزار متری بود که سنگ‌چینی کرده بودند. در وسط زمین هم خانه بزرگی بود. صاحب خانه شخصی به نام خدر کاوری زاده بود که خیلی زود با هم رفیق شدیم. هر وقت برای خرید گوسفند به خانه‌اش می‌رفتیم، یک گوسفند مجانی می‌داد یا بعضی وقت‌ها که دوغ داشت، برایمان می‌فرستاد تا آب‌دوغ کنیم.»^۱

با توجه به شدت گرمای سوزان دهلران، تهیه یخ از نیازهای اولیه صلواتی محسوب می‌شد. کارخانه یخ دهلران در بمباران عراق از بین رفته بود. «مجبور بودیم یخ را از دزفول بگیریم.

۱. بنگرید به: ایستگاه دهلران

۱۲۰ کیلومتر راه بود. تا یخ به ما برسد، بیست تا سی درصدش آب می‌شد. یک روز سرهنگ شهبازی و دو ستوان از لشکر ۲۱ حمزه [سیدالشهداء] به سراغ ما آمدند که اگر این کارخانه یخ راه نیفتد، کار ما زار است و هیچ کس این جا دوام نمی‌آورد»^۱

آقای رنجبر در ادامه خاطراتش بیان می‌کند که به همراه آقای بازدار، در صدد راه اندازی کارخانه یخ برمی‌آیند:

«بازدار قطعات را از اهواز تهیه می‌کرد و هر کدام را که پیدا نمی‌کرد، ما کمکش می‌کردیم. بالاخره کارخانه یخ دهلران راه افتاد و در هر ساعت ۱۲۰۰۰ قالب یخ تولید می‌کرد. انگار در منطقه جشن برپا شده بود. از این یخ، هم نیروهای سپاه و هم ارتش و هم اهالی شهر استفاده می‌کردند. ما هم تماشا می‌کردیم و لذتش را می‌بردیم. سپاهی‌ها تا قبل از آن اصلاً آب یخ نمی‌خوردند. بیشترین چیزی که در صلواتی مورد استقبال قرا می‌گرفت، آب‌دوغ خیار بود که یخ فراوان داشت و آب را داخلش نمی‌ریختیم. گرما بود و عطش و به بچه‌ها خیلی می‌چسبید و خوب صلوات می‌فرستادند.»^۲

۱. ایستگاه دهلران

۲. ایستگاه دهلران

مهدی مشایخی که در ۱۶ آبان ۱۳۶۱ از دهلران دیدن کرده، می‌نویسد:

«طبق برنامه‌ای که از قبل تنظیم کرده بودیم، امروز به طرف شهر دهلران حرکت کردیم. نزدیکی‌های ظهر به آشپزخانهٔ بزرگ دهلران رفتیم که برای افراد چند تیپ که در خط مقدم جبهه مستقر بودند، غذا طبخ می‌کرد. در آن آشپزخانه که قبلاً یکی از دبیرستان‌های شهر بود، متجاوز از ۲۵ آشپز و کمک آشپز که همگی از نیروهای داوطلب بسیجی بودند، با علاقه و تحرک وصف‌ناپذیری وظایف دشوار خودشان را انجام می‌دادند. سن آن‌ها اکثراً بالای ۵۰ سال بود، ولی با روحیه‌ای جوان و پرتحرک، به این سو و آن سو می‌دویدند و هر کدام می‌خواستند که کار بیشتری انجام دهند.

در آن جا هدف این نبود که صبحی به ظهری و ظهری به شب برسد، و کاری انجام بگیرد، بلکه هدف این بود که در فاصلهٔ کوتاه یک روز، هر کس کوله‌بار ثوابش را بیشتر پر کند و شب با خیال آسوده‌تری، سر بر بالین بگذارد. به همین خاطر می‌دیدم که پیرمردهای سالخورده چگونه دیگ‌های بزرگ مسی را جابه‌جا می‌کردند و در کنار اجاق

آتش عرق می‌ریختند، اما در چهره خسته و عرق‌دار آن‌ها، رضایت موج می‌زد. هیچ تردیدی وجود ندارد که اگر نیروهای عظیم مردمی این چنین خالصانه و بی‌ریا پشتیبان و دلسوز این جنگ نبودند، نه تنها جنگ به پیروزی نمی‌رسید که در همان هفته‌ها و ماه‌های اول به شکست کامل می‌انجامید. چرا که در همه جبهه‌ها، از عقب‌ترین نقطه تا خط مقدم، هر چه دیدیم، از مکانیک و راننده و آشپز و تدارکات و... همه نیروهای مخلص مردمی بودند که داوطلبانه و عاشقانه خانه و دیار خود را ترک کرده و به یاری رزمندگان اسلام شتافته بودند.^۱

در جریان جنگ عراق علیه ایران، دهلران آسیب فراوانی دید. این شهر پس از جنگ بازسازی شد. این شهرستان، بعد از دوران جنگ و بازسازی، به صورت یک شهر توریستی در آمده است و به خاطر منابع عظیم نفت و زمین‌های وسیع و مستعد کشاورزی، از اهمیت خاصی برخوردار است. بیشتر آبادی‌ها در اثر جنگ و اشغال آن‌ها خالی از سکنه شده بود و بعد از جنگ و بازسازی دوباره، اسکان یافته‌اند.

روستای بیشه‌دراز دهلران، با کوچه پس‌کوچه‌های بکر و

۱. گذری به دیار عاشقان، مهدی مشایخی، تهران، باقرالعلوم، ۱۳۶۳

دست نخورده، هنوز بوی شهادت می‌دهد و از همه مهم‌تر
خانه شهید هدایت صحرایی، با همان حال و هوای ایللیاتی و
روستایی‌اش، از سادگی‌های این سرزمین و مردمش حکایت
دارد.^۱

منابع

ایستگاه دهلران؛ خاطرات محمدحسن رنجب، به کوشش مرضیه نظریلو، تهران، انتشارات

پژوهش گاه دفاع مقدس، ۱۳۹۲

بازخوانی عملیات قدس ۳ لشکر ۱۹ فجر، اکبر صحرایی، تهران، بنیاد حفظ آثار و نشر

ارزش های دفاع مقدس، ۱۳۸۱

تقویم تاریخ دفاع مقدس، جلد ۲: غرش توپ ها، سعید پورداراب، تهران، مرکز اسناد انقلاب

اسلامی، ۱۳۸۴

دانش نامه ایلام، دکتر مرتضی اکبری، انتشارات شاملو، زمستان ۱۳۹۰

دهلران در آیین هشت سال دفاع مقدس، مراد مرادی مقدم و قاسم جعفری، ایلام،

انتشارات برگ آذین، ۱۳۹۰

عملیات بارانی، جعفر شیرعلی نیا و محمد جواد اکبرپور، تهران، فاتحان، ۱۳۹۲

گذری به دیار عاشقان، مهدی مشایخی، تهران، باقرالعلوم، ۱۳۶۳

نقش عراق در شروع جنگ تحمیلی، دکتر منوچهر پارسادوست، تهران، شرکت سهامی

انتشار، پاییز ۱۳۶۹

هجوم سراسری، تهاجم و پیشروی های عمده عراق، مهدی انصاری و حسین یکتا، تهران،

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران، ۱۳۷۵

پدیده جنگ و پیامدهای آن با تأکید بر ابعاد جمعیتی جنگ ایران و عراق، رسول ربانی

خراسگانی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، ۱۳۷۰

وبسایت دکتر محمدابراهیم مداحی <http://drmaddahi.ir>

سایت پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس www.dsirc.ir

پایگاه پژوهشی دهلران <http://ppd.persianblog.ir>

سایت جامع دفاع مقدس <http://www.sajed.ir>

پورتال دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهلران <http://iaudehloran.ac.ir>

خبرگزاری مهر www.mehrnews.com

خبرگزاری فارس www.farsnews.com

www.fararu.com

www.mi12345f.blogfa.com

www.farzandanezahra.ir

www.moharam505

www.shahidhedayat.ir

www.ilamebidar.ir

www.sharhani.blogfa.com

<http://parsology.blogfa.com>

www.Tasnimnews.com

www.khayyen.ir

28. مصاحبه نویسنده با علی بیگزاده





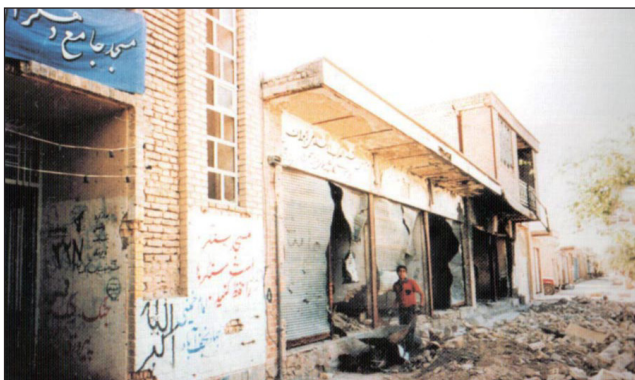
حضور امام خامنه ای (مدظله العالی) در دهلران





حضور امام خامنه ای (مدظله العالی) در دهلران





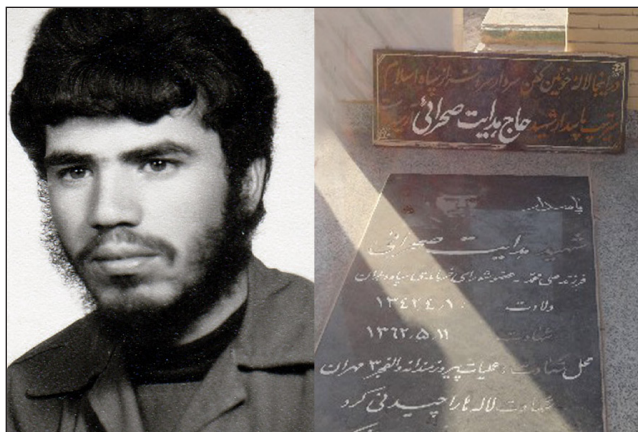
مسجد جامع دهلران



نمایی از شهر دهلران



شهید هدایت صحرائی



قطعه‌ای از آسمان

از مجموعه
کتاب‌های

یادمان جنوب	۱- ارونند • ۲- آبادان • ۳- خرمشهر • ۴- شلمچه ۵- طلائییه • ۶- هویزه • ۷- بستان • ۸- سوسنگرد ۹- دهلاویه • ۱۰- شوش • ۱۱- اهواز • ۱۲- دزفول ۱۳- دوکوهه • ۱۴- فکه • ۱۵- دشت عباس • ۱۶- چزابه ۱۷- زید • ۱۸- جزیره مینو • ۱۹- ابوقریب و شرهانی ۲۰- جاده اهواز-خرمشهر • ۲۱- گلف (پایگاه منتظران شهادت) ۲۲- شرق کارون
عرب و میانی یادمان‌های	۱- دهلران • ۲- میمک • ۳- مهران • ۴- نفت شهر ۵- گیلانغرب • ۶- پادگان ابوذر • ۷- سرپل ذهاب ۸- قصر شیرین • ۹- تنگه مرصاد • ۱۰- کرمانشاه ۱۱- پاوه • ۱۲- سومار • ۱۳- چنگوله و چیلان ۱۴- بازی دراز
یادمان‌های شمالغرب	۱- سنندج • ۲- مریوان • ۳- بانه • ۴- سردشت • ۵- مهاباد ۶- نوسود • ۷- بوالحسن • ۸- بلفت - دوپازا ۹- پیرانشهر • ۱۰- اشنویه